

جامع التواریخ

و

مؤلف واقعی آن

تاریخنویسی با اتفاق آراء محققین و دانشمندان بزرگترین خصیصه ادبی عهد ایلخانی محسوب میشود و در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی ایران فن تاریخنویسی تا این حد پیشرفت نکرده و آثاری بعظمت و اهمیت کتابهای تاریخ روزگار ایلخانان بوجود نیامده است. البته نمیتوان مدعی بود که تاریخنویسی از موالید خاصه این روزگار است و مؤلفات پر ارزش تاریخی دوره سامانیان و غزنویان و سلاجقه را نادیده نمیتوان گرفت ولی با اینهمه دوره مورد بحث این امتیاز را دارد که در زمانی کوتاه‌عظیمترین و مهمترین آثار تاریخی را بعالم ادبیات تقدیم کرده است که از آنجمله چهار کتاب تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ رشیدی و کتاب تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار معروف بتاریخ و صاف و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و بخصوص دو کتاب اول و دوم دارای ممیزات منحصر بفرد میباشند.

علامه فقید میرزاهمدخان قزوینی که در احیاء و تصحیح و طبع و نشر مدارک تاریخی و ادبی قرن هفتم و هشتم سهمی بزرگ دارد و بعضی ازمدارک مهم ادبی و تاریخی این دوره بهمت و مباشرت مستقیم او یا با همکاری و بتشویق و اعانت او بزور طبع و تصحیح آراسته شده است درباره اهمیت تاریخ و تاریخنویسی در دوره ایلخانان چنین نوشته است: « معینا کله (یعنی باوجود اینکه بعد از استیلای مغول شعر و ادب فارسی روی بتراجع نهاد و بازار شعر و ادب از رونق سابق افتاد) غریب این است که يك شعبه

مخصوصی از ادبیات یعنی فن تاریخ در عهد مغول رواجی تمام گرفت و ترقی عظیم نمود و کتب نفیسه از بهترین کتب تاریخیه که تا کنون بزبان پارسی نوشته شده است در آن تألیف شد»^۱.

پروفسور ادوارد برتون انگلیسی که با دوست ایرانی محقق و دانشمندش مرحوم قزوینی در افتخار احیاء مدارک ادبی و تاریخی ایران شریک است مینویسد: «تاخت و تاز مغول در قرن هفتم هجری چنانکه همه کس میدانند بزرگترین ضربت و شدیدترین لطمه بود که بر ملل اسلامی و تمدن و علوم و ادبیات ایشان وارد آمد... هر کس اندکی بعلوم و ادبیات فارسی یا عربی مأنوس باشد البته ملاحظه کرده است که مابین کتب و مؤلفاتی که قبل از فتح بغداد و انقراض خلافت عربیه تصنیف شده و کتبی که بعد از آن بعرضه ظهور آمده تفاوت رتبه و اختلاف درجه تا چه اندازه است، ولی یک شعبه مخصوصی از ادبیات زبان فارسی را از این قاعده کلیه باید استثنا نمود و آن کتب تاریخ است. در هیچ عصری ظهور این همه کتب تاریخیه در زبان فارسی با این درجه از کمال و تحقیق و تنقیح سراغ نداریم»^۲.

علت نهضت تاریخ نویسی در این دوره بنظر نگارنده چند چیز است:

۱- علاقه مندی مغول و سلاطین آن قوم ببقای ذکر و تخلید اسم. ذکر این نکته لازم است که در کشور چین و اوغور هم کار ضبط وقایع گذشته در حدود معارف آنان معمول بوده است و این علاقه مندی بتاریخ و ترویج تاریخ نویسی اختصاص بزمان سلطنت مغول در ایران ندارد. بسط قلمرو حکومت چنگیز خان تا اکناف چین و استفاده از سفرا و مطلعین چینی در تهیه مواد تاریخ کبیر مغول و ثروت قومی مغول از لحاظ افسانهها و اساطیر تاریخی باید در این باره مورد توجه قرار گیرد.

۱- مقدمه جهانگشای جوینی ص د و ه

۲- مقدمه تاریخ گزیده چاپ لندن ص ج و د

حکایتی که قاضی منهاج سراج در طبقات ناصری از قول قاضی وحیدالدین فوشنجی آورده است حاکی از علاقه خاص چنگیز خان ببقای نام در صفحات روزگار است . قاضی پوشنجی که از اکابر خراسان بود بشرحی که در طبقات ناصری مذکور است بخدمت چنگیز افتاد . قاضی گوید : « بخدمت چنگیز خان قربت تمام یافتم و مدام ملازم در گاه او می بودم و پیوسته از من اخبار انبیاء و سلاطین عجم و ملوک ماضی می پرسید و می گفت : محمد یلوج علیه السلام از ظهور من و جهانگیری من هیچ اعلام داده بود ؟ من عرضه داشتم احادیثی که در خروج ترك روایت کرده اند ، بر لفظ او رفت که : دل من گواهی می دهد که تو راست می گوئی . تا روزی در اثناء کلمات مرا فرمود که : از من قوی نامی باقی خواهد ماند در گیتی از کین خواستن محمد اُغری ، یعنی سلطان محمد خوارزم شاه را برین لفظ می گفت ، و اُغری بلفظ ترکی دزد باشد ، و این معنی بر لفظ او بسیار میرفت که : خوارزم شاه پادشاه نبود دزد بود ، اگر او پادشاه بودی رسولان و بازرگانان مرا نه کشتی که به اترار آمده بودند که پادشاهان رسولان و بازرگانان را نه کشند . فی الجمله چون از من پرسید که : قوی نامی از من بخواهد ماند ؟ من روی بر زمین نهادم و گفتم : اگر خان مرا بجان امان دهد يك کلمه عرضه دارم . فرمود که ترا امان دادم . گفتم : نام جائی باقی ماند که خلق باشند ، چون بندگان خان جمله خلق را بکشند این نام چگونه باقی ماند و این حکایت که گوید ؟ چون من این کلمه تمام کردم تیر و کمان که در دست داشت بینداخت و بغایت در غضب شد و روی از طرف من بگردانید و پشت بطرف من کرد . چون آثار غضب در ناصیه نامبارک او مشاهده کردم دست از جان بشستم و امید از حیات منقطع گردانیدم و با خود گفتم و یقین کردم که هنگام رحلت آمد ، از دنیا بزخم تیغ این ملعون خواهی رفت . چون ساعتی بر آمد روی بمن آورد و گفت : من ترا مردی عاقل و هوشیار میدانستم ، بدین سخن مرا معلوم شد که ترا عقلی کامل نیست و اندیشد ضمیر

تواندگی بیش نیست، پادشاهان در جهان بسیاریند، هر کجا که پای اسب لشکر محمد اغری آمده است من آنجا کشش و خرابی کردم باقی خلق که در اطراف دنیا و ممالک دیگر پادشاهانند حکایت من ایشان گویند»^۱.

۲- وقوع حوادث بزرگ و حدوث وقایع مهم نیز یکی از علل پیشرفت فن تاریخنویسی و از عوامل تشویق مورخان بشت و ضبط حوادث و وقایع بشمار میرود. دوره مورد بحث از این لحاظ وضع مشخص و ممتازی دارد و مسخر شدن قلمرو خوارزمشاه بدست لشکریان مغول و انقراض خلافت عربیه بغداد و فتح و قلع قلاع اسمعیلیه و تشکیل امپراطوری وسیع و عظیم مغول و بسط دامنه فتوحات مغول تا مرزهای مغربزمین که هر یک از مهمترین حوادث تاریخی جهان بشمار است ایندوره را از طوفانی ترین و پر آشوبترین ادوار تاریخ قرار داده است.

۳- برخورد افکار و اطلاعات مختلف و ایجاد روابط با ملل اروپائی و دربارهای مسیحی و ورود اطلاعات و علوم و فنون چینی و مغولی بایران از یکسوزوق مورخان فاضل و نکته سنجی چون خواجه رشیدالدین را باستفاده از این آبخشورهای جدید برانگیخت و از سوی دیگر نهضتی از لحاظ توجه بتاریخ ملل دیگر و کسب اطلاعات نسبتاً صحیح از اوضاع تاریخی اقوام و امم بوجود آورد چنانکه در تاریخ کبیر رشیدالدین فضل الله علاوه بر مطالب دقیق و مفید راجع بتاریخ مغول و تاریخ خاندان چنگیز مطالب تازه ای که تا آن موقع در کتابهای تاریخ سابقه نداشت راجع باقوام دیگر، غیر از ایرانیان و ترکان و مغولان، ضبط شده است.

۴- تأثیر شخصیت خصوصی ایلخانان نیز در مورد ما نحن فیه تردید ناپذیر است یعنی علاوه بر عوامل کلی و عمومی سه گانه که مذکور افتاد از تأثیر علاقه شخصی و دانش و فضل و آگاهیهای بعضی از ایلخانان نباید غافل بود چنانکه مسلماً

تشویق و ترغیب و ارادهٔ سلطان محمود غازان در بوجود آمدن جامعترین تواریخ فارسی یعنی جامع التواریخ مؤثر بوده است. کاترمر معتقد است که افتخار بوجود آمدن کتاب جامع التواریخ بغازانخان متعلق است زیرا این پادشاه پیش‌بینی میکرد که مغولان در ایران با وجود تفوقی که در آنوقت داشتند در طول مرور ایام و در ضمن گذشت روزگار مستحیل در عنصر ایرانی خواهند شد و بنابراین خواست برای اعقاب خود یادگاری بصورت تاریخی جامع که شامل آثار و مآثر گذشته و اخبار و مفاخر حال ایشان باشد بزبان فارسی بجای گذارد.

معلوم نیست این نظر که غازانخان بملاحظهٔ استهلاک و استحالهٔ قوم مغول در عنصر ایرانی و برای ایجاد یادگاروسندی مغولی خواجه رشیدالدین را بتألیف تاریخ کبیر واداشته باشد تاچه اندازه صحیح است ولی مسلم است که غازانخان از کودکی بداستانها و حکایات تاریخی و آگاهی ازحوادث ووقایع ممالک واقوام جهان دلبستگی داشته وازتاریخ اقوام مختلف بالاخص تاریخ مغول بکمال آگاه بوده و یکی از مراجع رشیدالدین در حل مشکلات و تکمیل اطلاعات تاریخی محسوب میشده است چنانکه وزیر رشیدالدین در جامع التواریخ ضمن داستان غازان (قسمت سوم حکایت اول) تصریحاً باینموضوع اشاره کرده میگوید: « و اما آداب و عادات و ترتیب سلاطین و ملوک متقدم و متأخر بشرح داند که عادت و رسم هر يك در رزم و بزم خوشی و ناخوشی مطعموم و ملبوس و مرکوب و دیگر حالات و اشیاء چگونه بود و این زمان برچه وجه است پیش هر طائفهٔ از ایشان مشروح گوید و تعجب نمایند و اما دانستن تواریخ و حکایات تاریخ مغولان که پیش ایشان بغایت معتبر است و اسامی آبا و اجداد و خویشان از زن و مرد و از آن امراء مغول قدیم و حدیث که در ممالک بوده اند و هستند او شعب نسل هر يك اکثر بشرح داند چنانکه از مجموع اقوام مغول بیرون پولاد آقا دیگری چنان نداند و جمله از وی یاد گیرند و این تاریخ مغول که نوشته شد

اکثر از بندگیش استفادت نموده میسر گشت و بسیاری از اسرار و حکایات مغول باشد که خویشتن داند و درین تاریخ نوشته نشد و تواریخ ملوک عجم و اترک و هند و کشمیر و ختای و دیگر اقوام علی اختلاف طبقاتهم بیشتر داند و پیش هر قومی گوید و متحیر شوند»^۱.

۵- فضل خاندانهای رشیدی و جوینی در این باره نیز چون موارد دیگر ثابت است و این فضل و افتخار از دولحاظ میباشد: هم از لحاظ تشویق و ترغیب مورخین نظیر دیگر فضلا و علما و ادبا و هم از جهت تألیف و تصنیف شخصی، چنانکه از سه تاریخ بزرگ و رتبه اول دوره ایلخانی یعنی تاریخ جهانگشای و جامع التواریخ و تاریخ و صاف نخستین تألیف یکی از اعضاء خاندان جوینی و دومی تألیف مؤسس خانواده رشیدی و سومی (تاریخ و صاف) نژاد از دو سو دارد یعنی از جهت مطلب و مضمون ذیل جهانگشای جوینی است و از جهت توفیق مؤلف در تألیف و عرضه داشتنش بحضور غازان و اولجایتو مرهون عنایت و وساطت خواجهرشید. تاریخ گزیده حمدالله مستوفی نیز رشدهای از عین الحیوة عنایت و تربیت رشیدالدین و توجه او به اهل علوم و مباحث علوم عموماً و علم تاریخ خصوصاً میباشد و صاحب گزیده خود باین معنی گواهی میدهد: «اکثر اوقات شریفه آن جهان معدلت و دولت و آسمان فضل و رأفت (خواجهرشیدالدین) بمجالست اهل علم و مباحث علوم عموماً و خصوصاً علم تواریخ که فوائد آن نامحسورست از تفکر در امور گذشتگان و اعتبار از احوال ایشان و تجارب در مهمات و مصالح ملک و آثار دولت هر طائفه و سبب نکبت هر قومی و تمرن نفس بر مصائب دنیا از قرون ماضیه و امم سالقه و غیر ذلك مما لایحصى مستغرق یافت ... این بنده دولتخواه (حمدالله مستوفی) نیز در زوایای آن مجلس باستماع فوائد آن مباحث مستفید میشد و این معنی محرز مطالعه و مراجعت با کتب تواریخ می گشت

بعد از مطالعات و الاستفادات این فن را طویل الذیل یافتیم و مجال سخن در آن وسعتی هر چه تمامتر دیدیم ...»^۱

چون بحث دربارهٔ مختصات تاریخ‌نویسی در دورهٔ ایلخانان ایران از حوصلهٔ این مختصر بیرون است و ورود در چنین بحثی ما را از پرداختن بموضوع «دوکاشانی» یا «مؤلف واقعی جامع التواریخ و صحت انتساب آن بخواجه رشیدالدین» باز خواهد داشت در اینجا فقط بدان فهرستی از کتابهای تاریخ که در دورهٔ ایلخانان تألیف شده است، تا جائیکه فعلاً در نظر نگارنده است، اکتفا میکنیم.

کتابهای تاریخی که در دورهٔ ایلخانان تألیف شده است

اهمیت تاریخ‌نویسی در دورهٔ ایلخانان فقط از لحاظ کیفیت و تألیف شدن چند کتاب تاریخ مهم در آن دوره نیست بلکه از لحاظ کمیت و تعداد مؤلفات تاریخیه نیز این دوره اهمیت خاصی دارد و نگارنده سعی میکند کتابهای مهم تاریخی آن دوره را، اعم از فارسی و عربی و منثور و منظوم، با اشارهٔ اجمالی بمشخصات هر یک نام ببرد و توضیحاً می‌افزاید که مقصود نگارنده اشارهٔ اجمالی بکتابهای تاریخ است که در روزگار ایلخانان نگارش یافته‌اند نه دادن منابع و مآخذ تاریخ ایلخانی:

* ۱- جامع التواریخ رشیدی. دربارهٔ این کتاب مستقلاً بحث خواهیم کرد،

برای اهمیت جامع التواریخ و مآخذ و منابع و تقسیم‌بندی آن بمنابع زیر مراجعه شود:

مقدمه بر تاریخ مغول از ادگار بلوشه - مقدمه و حواشی مبسوط اتین کاترمر بر قسمتی از جامع التواریخ (قسمتی از جزء سوم از مجلد اول یعنی تاریخ هولاکو) - مقدمهٔ تاریخ گزیده چاپ لندن - مقدمهٔ قزوینی بر جهانگشای - تاریخ ادبی برون ج ۳

(ترجمه فارسی از ص ۸۴ ببعد) - مقاله استاد مینوی تحت عنوان « جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر » در شماره ۴ سال هفتم مجله دانشکده ادبیات تهران - سبک‌شناسی بهار ج ۳ ص ۱۷۸ ببعد .

* ۲ - **تاریخ جهانگشای جوینی** تألیف علاءالدین عظاملك جوینی ، یکی از مهمترین کتابهای تاریخ که در دوره ایلخانان مغول نگارش یافته . تاریخ جهانگشای زماناً مقدم بر دو تاریخ مهم دیگر آندوره یعنی جامع التواریخ و تاریخ و صاف میباشد و مرحوم قزوینی نوشته است که شاید رتبهٔ نیز بر آندو سمت تقدم داشته باشد ولی با توجه بمزایای منحصربفرد تاریخ کبیر رشیدی بنظر نمیآید این احتمال علامهٔ فقید دربارهٔ تقدم رتبهٔ جهانگشای جوینی بر جامع التواریخ قابل قبول باشد . این تاریخ برای اطلاع از احوال مغول بخصوص شعبهٔ ایکه در ایران سلطنت کرده اند یکی از مسلمترین و معتبرترین مدارک محسوب میشود .

* ۳ - **تاریخ تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار** معروف به **تاریخ و صاف** تألیف شرف الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی معاصر رشیدالدین فضل‌الله و پسرش خواجه‌نیاث الدین محمد که از خواص و بستگان خاندان رشیدی بوده . وقایع مندرجه در تاریخ و صاف مربوط بسالهای ۶۵۶-۷۲۸ یعنی از فتح بغداد بدست هولاکو تا اواسط سلطنت ابوسعید است . عبدالله بن فضل‌الله شیرازی صاحب این تاریخ تمام مجلدات ثلثهٔ جهانگشای را ملخصاً با آخر جلد چهارم از کتاب خود ملحق ساخته است و اصولاً

۱ - از عظاملك مصنف جهانگشای جوینی رساله ای موسوم به **تسلية الاخوان** در دست است که مشتمل است بر ذکر مصائب و معنی که در حدود سنهٔ ۶۸۰ بواسطهٔ سعایت مجد الملک یزدی بر مصنف کتاب وارد شد تا خلاصی وی از حبس بفرمان آقا . رسالهٔ **مجهولة الاسم** دیگری از هوو وجود دارد که عظاملك آنرا بلافاصله بعد از تسلية الاخوان تألیف نموده و مضامین آن متمم تسلية الاخوان و دنبالهٔ رشتهٔ همان وقایع است تا جلوس سلطان احمد و قتل مجد الملک یزدی . رجوع کنید بمقدمهٔ مرحوم قزوینی بر جهانگشای ص مج و عب و عج و عد و عه .

تاریخ و صاف بتصریح مؤلف در دیباچه آن ذیل جهانگشای است و از همانجا که تاریخ جهانگشای قطع میشود یعنی از سنه ۶۵۵ شروع میشود . ادیب شرف الدین عبدالله تاریخ خود را بوساطت وزیر رشیدالدین بحضرت ایلخانی عرضه داشت و مورد عنایت او لجاپتو قرار گرفت . در مکاتبات رشیدی (مکتوب ۷) نیز از مولانا شرف الدین و صاف بمناسبتی یاد شده است . در این مکتوب که خواجه رشیدالدین بنخواجه معروف خواهرزاده خود نوشته است میگوید : « ... هم در آن ساعت بوصاف اوصاف یعنی مولانا شرف الدین و صاف فرمودم تا دویر لیخ همایون و دومشور میمون که حکمت لقمانی و فصاحت سبحانی در او مدرج باشد بنویسد » . از این اشاره معلوم میشود و صاف اوصاف مولانا شرف الدین و صاف که او را شاغل شغل استیفا در دولت ایلخانان نوشته اند ، دبیری و منشیگری مخصوص وزارت عظمی و یا شغلی نظیر آن داشته و مناشیر و فرمانهای صادره از مقام وزارت را او می نوشته است .

* ۴ - تاریخ گزیده تألیف حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر المستوفی القزوینی که خلاصه و تقلیدمانندی است از جامع التواریخ و در سال ۷۳۰ تألیف شده . از مؤلفات حمدالله مستوفی علاوه بر تاریخ گزیده از ظفر نامه و نزهة القلوب باید نام برد . افتخار تألیف تاریخ گزیده نیز نصیب رشیدالدین میشود زیرا چنانکه دیدیم درك محضر وزیر رشیدالدین و استفاده از افادات آن کان علم و فضل حمدالله را بتألیف این تاریخ محرص آمده . طرح کتاب بسیار مفصل است و از وسعت مندرجات و متوسط بودن حجم آن (تقریباً ۱۷۰ هزار کلمه) معلوم میشود که این کتاب صورت يك خلاصه و یادداشت تاریخی را دارد و هیچگونه بسط و تفصیل امورها از آن نباید انتظار داشت . اگرچه جامع التواریخ منبع اصلی تاریخ گزیده بوده است ولی نباید تصور کرد این کتاب هیچگونه ارزشی ندارد و تقلیدی ناچیز بیش نیست بلکه شامل مطالب مخصوص بسیار میباشد که در جای دیگر یافت نمیشود .

* ۵ - ظفر ناهه یا تاریخ منظوم مغول از صاحب تاریخ گزیده شامل منجوز

از پنجاه هزار بیت . درباره این منظومه عظیم که تا امروز تقریباً ناشناس مانده است در فصول آینده بیشتر سخن خواهیم گفت . حمدالله مستوفی توفیق اتمام این منظومه را نیافت و آنرا ناتمام رها کرد^۱

* ۶- شاهنامه منظوم مغول از شمس الدین کاشانی که سراینده باشا در سلطنت محمود غازان آنرا برشته نظم کشیده است . اساس این منظومه مثل ظفر نامه حمدالله مستوفی همان تاریخ مغول است و در حقیقت در همان موقعی که شمس الدین کاشانی بامر غازان مشغول نظم شاهنامه مغول بود حمدالله مستوفی نیز باشارت و تحت حمایت وزیر رشیدالدین باین کار اشتغال داشت . درباره منظومه شمس کاشانی در این فصل و فصول آینده بتفصیل بحث خواهیم کرد .

* ۷- شاهنشاه نامه یا چنگیز نامه احمد تبریزی که در ۱۸۰۰۰ بیت سروده شده و مشتمل بر حوادث تاریخ مغول است تا سنه ۷۳۸ هجری . این منظومه بنام سلطان ابوسعید موشح است . برای آگاهی از مشخصات نسخه خطی این کتاب که در سنه ۸۰۰ هجری مطابق ۱۳۹۷ میلادی استنساخ شده (جوع کنید به ذیل فهرست نسخ فارسیه موزه بریتانیا شماره ۲۰۱ صفحه ۱۳۵) .

* ۸- تاریخ سلطان محمد اول جایتو از ابوالقاسم عبدالله بن علی الکاشانی . این کتاب صغیر الحجم عظیم النفع یکی از منابع اصیل و مهم دوره ایلخانی بشمار میرود و مؤلف آن ابوالقاسم عبدالله کاشانی معاصر رشیدالدین وزیر و از همکاران او در تألیف جامع التواریخ بوده است . چون بزودی درباره این کتاب و ادعای مؤلف آن درباره جامع التواریخ رشیدی بتفصیل سخن خواهیم گفت در اینجا بهمین اشاره مختصر

۱- نسخه بسیار ممتاز نفیسی از این کتاب در موزه بریتانیه موجود است . رک بدیل فهرست ریو ص ۱۷۴-۱۷۲ . ایضاً رک بمقدمه قزوینی بر جهانگشای جلد اول ص د و جلد سوم تاریخ ادبی برون (ترجمه فارسی تحت عنوان از سعدی تاجامی) ص ۱۱۷ و ۱۱۸ و نیز مقدمه تاریخ گریه چاپ لندن .

اکتفا می‌ورزیم .

* ۹- روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب معروف به تاریخ بناکتی

لابی سلیمان داود بن ابی الفضل محمد البناکتی که در سنه ۷۱۷ تألیف شده و نظیر تاریخ گزیده تلخیص و تقلیدی از جامع التواریخ رشیدی است و از این لحاظ از تاریخ گزیده نیز بیشتر تحت تأثیر تاریخ رشیدالدین است^۱. این کتاب یکی از آیات باهره تأثیر سبک تاریخ نویسی رشیدالدین فضل الله در فن تاریخ نویسی است چنانکه فصول راجعه بطوایف غیرمسلمان که تقریباً بیش از نصف کتاب را شامل است و شرح حالی از تعصبی که در مورد مبادی عقاید و مذاهب ملل غیر مسلم داده مؤید این نظر می باشد^۲.

* ۱۰- هجوع الانساب لمحمد بن علی بن محمد بن حسین بن ابی بکر

الشبانکاره که در زمان سلطنت ابوسعید بسال ۷۳۳ تألیف شده است و ظاهراً این کتاب در دو نسخه نگاشته شده یکی در سنه مذکوره و دومی سه سال بعد یعنی یک سال بعد از وفات ابوسعید^۳. بقراریکه دکتر آته تحقیق کرده است پس از غارت ربع رشیدی و خانه غیاث الدین محمد بن رشیدالدین در تبریز نسخه اولی این کتاب از میان رفت و معدوم گردید و مؤلف دوباره از حافظه خود آنرا تألیف کرده و مطابق نظر آته این تألیف ثانوی در سنه ۷۴۳ هجری انجام گرفته است^۴. محمد بن علی شبانکاره نیز مانند فخر

۱- رک بمقدمه برون بر تاریخ گزیده چاپ لندن و نیز بر تاریخ ادبی همان دانشمند

ص ۱۲۳ و مقدمه مرحوم قزوینی بر جهانگشای جوینی ص د متن و باورقی ۶ و فهرست ریو ص ۷۹ و ۸۰ .

۲- مؤلف تاریخ بناکتی از اهل ماوراء النهر بوده و در دربار غازان سمت ملک الشعرائی داشته و اطلاعاتیکه در باره ملل غیر مسلمان در کتاب خود آورده و از اماکنی مانند پرتقال و لهستان و بوهمی و انگلند و ایرلند و اسکاتلند و کاتالونی و لومباردی و پاریس اسم برده و شرحیکه در مورد امپراتوران روم و سلسله پاپها و مجالس شوراها ی عیسویان و دیگر حوادث مغرب زمین ذکر کرده در کتابهای تاریخی قبل از مغول مطلقاً و در تواریخ بعد از مغول جز چند کتاب بی سابقه است. بشرح فشرده و دقیقی که پروفوسور برون در این باره در تاریخ ادبی خود آورده رجوع شود، ص ۱۲۳ تا ۱۲۵ .

بنا کتی هم شاعر وهم مورخ بوده^۱

* ۱۱- تاریخ فتح بغداد از خواجه نصیرالدین طوسی . ذیلی است مختصر که خواجه در شرح فتح بغداد بجهانگشای ملحق کرده است و در آخر جلد سوم بعضی از نسخ جهانگشای موجود است و بذیل جهانگشای معروف شده . این رساله در ذیل تاریخ جهانگشای جوینی بتصحیح علامه فقید قزوینی در اروپا چاپ شده است و در ایران نیز در مجله تقدم و در کتاب سرگذشت خواجه نصیر بطبع رسیده . این عبری آنرا عبری ترجمه کرده و در کتاب مختصر الدول آورده است و یکبار دیگر محمدصادق حسینی این رساله را عبری ترجمه و در شماره اول سال چهارم مجله المرشد چاپ بغداد در سال ۱۱۴۷ قمری منتشر کرده است.^۲

* ۱۲- مختصر الدول تألیف ابوالفرج غریغوریوس بن اهرن الطیب الملطی المعروف بابن العبری المتوفی سنة ۶۸۵ از نصاری یعقوبیه ساکن مراغه که کتاب خود را بزبان عربی نوشته و اختصاری است بقلم خود مؤلف از تاریخ کبیر سریانی او^۳ .

* ۱۳- Chronicon Syriacum یا تاریخ عام سریانی از مؤلف مختصر الدول بزبان سریانی که چند بار در اروپا بطبع رسیده است و تاریخ خوارزمشاهیه و اسمعیلیه و مغول را از جهانگشای نقل کرده و مختصر الدول اختصاری است از همین کتاب .

۱۴- نظام التواریخ که تاریخ مختصری است در طبقات مختلفه سلاطین ایران لقاضی القضاة ناصرالدین ابوالخیر (یا ابوسعید) عبدالله بن عمر بن محمد بن علی

۱- رک بمقدمه جهانگشای جوینی ص ۵ و تاریخ ادبی برون ج ۳ ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و بشرح مفیدی که در فهرست ریو ص ۸۳ آمده است و نیز ببینید فهرست کتابخانه دفتر هندوستان نمره ۲۱ و ۲۲ را .

۲- برای توضیحات بیشتر و نسخ خطی این رساله رک بمقدمه قزوینی برجهانگشای ص ۷ و وسط وق . نیز رک به سرگذشت خواجه نصیر فصل «تاریخ» .

۳- رک مقدمه قزوینی برجهانگشای ص ۷ و عط و بروکلن ج ۱ ص ۳۴۹ و تاریخ ادبی برون ج ۳ ص ۱۳ و ۷۳ .

البیضاوی صاحب تفسیر معروف به «تفسیر بیضاوی» . این کتاب در سنه ۶۷۴ تألیف شده . پروفیسور برون مینویسد : «بقلم مؤلف ظاهرأ تا سنه ۶۸۳ هـ - ۱۲۸۴ م . بر آن اضافاتی بعمل آمده و نیز احتمالاً بدست نویسنده دیگری در سنه ۶۹۴ هـ - ۱۲۹۴ م . تحریر آن ادامه یافته است و مشتمل است بر خلاصه از تاریخ عمومی از زمان آدم ابوالبشر تا سالی که فوقاً ذکر شد» این کتاب تا کنون چاپ نشده و بقول برون «ظاهرأ شایستگی طبع را نیز ندارد»^۲.

- ۱- تاریخ ادبی برون ج ۳ ص ۱۲۲ . برای مزید آگاهی از این تاریخ بفرست کتب فارسی ریو ص ۸۲۴-۸۲۳ رجوع کنید.
- ۲- مؤلف این تاریخ مولانا قاضی ناصرالدین بیضاوی از اقران مولانا قطب‌الدین شیرازی و از تشریف‌یافتگان وزیر رشیدالدین به «نقد الفی دینار - پوستین سمور ۱- مرکوب مع سرجه ۱» همان «قاضی القضاة ابوسعید ناصرالدین عبدالله البیضاوی عالم معقول و منقول و محقق فروع و اصول فرزند امام‌الدین عمر بن فخرالدین محمد بن صدرالدین علی الشافعی» مذکور در حبیب‌السیر ضمن افاضل و دانشمندان زمان ارغون‌خان است. از تألیفات او تفسیر قرآن و غایة القصوی و شرح مصابیح و منهاج و طوابع و مطالع و مصباح و مرصاد و نظام التواریخ است. مرحوم قزوینی نوشته است: قاضی بیضاوی «در سنه ۶۸۵ بقول مشهور (یادریکی از سنوات ۶۸۲ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۶ - ۷۱۹ که همه این اقوال بر حسب اختلاف مورخین روایت شده) در تبریز وفات یافت و همانجا در گورستان چرنداب مدفون شد» شدالازار ص ۷۷ ح ۲. از جمله شروحی که بر کتابهای او نوشته شده یکی شرحی است که شیخ روح‌الدین بن شیخ جلال‌الدین طیار (رک شدالازار ص ۲۱۱) بر کتاب مصباح قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی نگاشته است و همچنین سید برهان‌الدین العبری (رک شدالازار ص ۲۱۳ - ۲۱۴) از مشاهیر علمای قرن هشتم هجری مصنفات قاضی بیضاوی را مانند منهاج و طوابع و غایة القصوی و مصباح شرح نموده. فخرالدین احمد بن الحسن بن یوسف جاربردی ساکن تبریز و متوفی در همان شهر از جمله شاگردان قاضی است (رک شدالازار ص ۳۶۳ ح ۳) . برای شرح احوال قاضی بیضاوی باین منابع رجوع شود: وصاف ۲۰۵-۲۰۶. تاریخ گزیده ۸۱۱. شیراز نامه ۱۳۶. یافعی ۴: ۲۲۰. سبکی ۵: ۵۹. حبیب‌السیر جزء اول ج ۳. بغیة الوعاة ۲۸۶. روضة اطهار حشری ۱۲۴ - ۱۲۶. کشف‌الظنون در «انوار التنزیل (واسرار التأویل)». فارسانه ناصری ۲: ۱۸۳. فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیه از ریو ص ۸۲۳-۸۲۴. طرائق الحقائق ۲: ۲۹۶ - ۲۹۸. معجم المطبوعات العربیة ۶۱۰ - ۶۱۸. قاموس الاعلام ج ۲ ص ۱۴۴۰. مکاتبات رشیدی ۵۷ متن وحاشیه. تاریخ ادبیات عرب تألیف بروکلن ج اول ص ۴۱۶.

۱۵- کتاب **مسالك الابصار في ممالك الامصار** تألیف شهاب‌الدین احمد بن یحیی بن فضل‌الله الکاتب‌الدمشقی متوفی در سنه ۷۴۹ . این کتاب در بیست مجلد بزرگ تألیف شده و قسمت عمده آن در تاریخ و جغرافی است و در سنه ۷۳۸ نگارش یافته . در کتابخانه ملی پاریس فقط پنج جلد متفرق از این بیست جلد موجود است . Baron de Slane در فهرست نسخه عربیه کتابخانه ملی پاریس درباره این کتاب مینویسد: دائرة المعارف عظیم جغرافیائی و تاریخی و تذکره رجال تألیف شهاب‌الدین العمری (احمد بن یحیی بن فضل‌الله) الدمشقی . مجلد اول موجود در کتابخانه ملی پاریس (تحت شماره 2325 Fonds arabe) شامل باب سوم تألیف است (ظاهرأ بازون دوسلان در این باره اشتباه کرده است و راجع بآن توضیحی در پایان این مبحث خواهیم داد) که از هندوسند و امپراتوری چنگیز خان و اخلاف او و امپراتوری خان بزرگ و ملوک توران و سلاطین ایران و بالاخره گیلان و کردها و لرها و ترکان آسیای صغیر و قسطنطنیه و مصر و شام بحث میکند . کاترمر یادداشت ممتع و مفیدی درباره این نسخه خطی با منتخبات کافی از متن در سیزدهمین مجلد Notices et Extraits دارد . نسخه مورد بحث که نویسنده فهرست آنرا شامل باب سوم دانسته است از « النوع الثانی فی ذکر ممالک الاسلام حمله » آغاز میشود . فهرست این مجلد، که مشتمل بر نوع دوم است ، دارای چهارده باب میباشد که از « الباب الاول فی مملکه الهند والسند » آغاز میشود و به « الباب الرابع عشر فی مملکه الاندلس » خاتمه می‌یابد . باب ثانی از نظر تاریخ ایران و دوره مغول اهمیت بسزائی دارد و مشروح فصول آن چنین است : « الباب الثانی فی ممالک جنکز خان و فیه فصول الفصل الاول فی الکلام علیهم جُمْلِیّاً الفصل الثانی فی مملکه القان علیهم الکبیر صاحب التخت و هو صاحب الصین والخطا الفصل الثالث فی التورانیین وهم فرقتان الفرقه الاولى فی ما وراء النهر الفرقه الثانیة فی خوارزم الفصل الرابع فی الایرانیین » . برای شرح چهار مجلد دیگر (از شماره 2326 تا 2329 فهرست نسخه عربیه کتابخانه ملی پاریس) رجوع شود به فهرست

Baron de Slane . مرحوم علامه قزوینی نیز در مقدمه ممتع خود بر تاریخ جهانگشای مجلد مضبوط تحت شماره 2325 Arabe را که حاوی اخبار راجع بمغول و ظهور چنگیز خان است جلد سوم دانسته است (رك مقدمه قزوینی بر جهانگشای ص ف متن و پاورقی) ولی نگارنده محملی برای تشخیص نویسنده فهرست نسخ عربیه و همچنین مرحوم علامه قزوینی راجع باینکه مجلد مذکور جلد سوم کتاب مسالك الابصار فی ممالك الامصار باشد در اصل نسخه پیدا نکرد در حالیکه « النوع الثاني » بوضوح تام و صراحت کامل ذکر شده است .

۱۶- المختصر فی تاریخ البشر یا المختصر فی اخبار البشر تألیف ابی الفدا

شاهزاده حماة متوفی در ۷۳۲ هجری^۱

۱۷- مسامرة الاخبار و سائرة الاخبار تألیف محمود بن محمد المشتهر

بالکریم الاقسرائی که در سال ۷۲۳ هجری تألیف شده و بسال ۱۹۴۴ مسیحی در آنقره بتصحیح دکتر عثمان توران با نفاست بچاپ رسیده .

۱۸- آثار البلاد از کریا بن محمد قزوینی متوفی بسال ۶۸۲ هجری . این

کتاب متضمن مطالب مفید فراوانی است و بخصوص از احاطه اشاراتی که راجع بنوزده نفر شاعر بزرگ فارسی زبان کرده در عالم تحقیق ادبیات فارسی ارزش خاص دارد . پروفیسور برون معتقد است که بعد از کتاب لباب الالباب محمد عوفی و چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که از میان کتب قدیمی فارسی موجود شرح حال شعراء عجم را باسلوب منظمی کم و بیش ذکر کرده اند مندرجات کتاب آثار البلاد در غالب

۱- ر ک برو کل من ج ۲ ص ۴۴- لغت نامه دهخدا ذیل «ابوالفداء»- برای اختصارات

این تاریخ رجوع کنید بکشف الظنون ذیل «المختصر فی اخبار البشر» . برای نسخه خطی این تاریخ که از طرف مؤلف تصحیح و تحشیه شده رجوع کنید بفهرست نسخ عربیه بارون دوسلان شماره 1508 و شماره های 1513 - 1509 . ایضاً رجوع شود به :

موارد قدیمترین منبع اطلاع است که در دست می‌باشد.^۱

۱۹- **کتاب الفخری** تألیف صفی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن طباطبا المعروف بابن الطقطقی که در سال ۷۰۱ کتاب الفخری را تألیف کرده و چندین فقره با اسم و رسم از جهانگشای نقل کرده . پدر مؤلف تاج‌الدین معروف بابن الطقطقی از مشاهیر متمولین عراق بود و داستان مخالفت او با عطاملك و کشته‌شدنش بتحریرک او و ضبط و مصادره جمیع املاک و اموال و ذخایر او بامر عطاملك معروف و مشهور است . اسم حقیقی کتاب الفخری منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء (رڪ ص ۳ از مقدمه کتاب تجارب السلف بتصحیح و اهتمام مرحوم عباس اقبال) است که بعلمت تألیف آن بنام فخرالدین عیسی بن ابراهیم صاحب موصل بالفخری مشهور شده . برای طبعهای کتاب الفخری بسعی مستشرقین اروپائی بمقدمه مرحوم اقبال بر تجارب السلف ص ب و همچنین مقدمه مرحوم علامه قزوینی بر جهانگشای جوینی ص ید و ف رجوع شود . این کتاب را « الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة » نیز نامیده‌اند .

۲۰- **تجارب السلف** در تواریخ خلفا و وزرای ایشان تألیف هندوشاه بن سنجر ابن عبدالله صاحبی نخجوانی که کتاب خود را بسال ۷۲۴ بنام اتابك نصره‌الدین احمد بن یوسف شاه بر اساس ترجمه از کتاب الفخری با تصرفات بسیار نوشته‌است . هندوشاه مؤلف کتاب تجارب السلف از دو لحاظ با آذربایجان و دستگاه ایلخانان رابطه دارد: نخست از لحاظ کیرانی الاصل بودن و دوم از جهت انتساب بخاندان جوینی^۲

۲۱- **زبدة التواریخ** ابوالقاسم عبدالله کاشانی مؤلف تاریخ سلطان محمد

۱- رڪ برون ۷۳-۷۴-۷۵ . ذکر این کتاب جزء کتب تاریخیه دوره مغول چندان مناسب نبود ولی بعلمت اهمیت خاصی که از لحاظ تراجم شعرای فارسی زبان دارد ذکر آنرا لازم دیدیم .

۲- رجوع شود بمقدمه ممتنع مرحوم عباس اقبال بکتاب تجارب السلف .

الجایتو . چون درباره این تاریخ مفصلاً در همین مقاله توضیح داده خواهد شد در اینجا بهمین اشاره مختصر اکتفا میکنیم^۱ . این زبدة التواریخ نباید با زبدة التواریخ تألیف حافظ ابرو اشتباه شود .

۲۲- تلخیص مجمع الآداب فی معجم الاسماء والالقباب و الحوادث الجامعة

والتجارب النافعة فی المائة السابعة از کمال الدین عبدالرزاق بن احمد بن ابی المعالی شیبانی بغدادی معروف به ابن الفوطی و یا ابن الصابونی یکی از مورخین و وقایع نویسان قرن هفتم که بواسطه شاهد و ناظر بودن در وقایع جاریه آن عصر و طول عمر نوشته های او ذیقیمت است . در سال ۶۴۲ متولد شده و در ۱۴ سالگی در بغداد اسیر گشته تا اینکه در ۶۶۰ آزاد شده و بخدمت خواجه نصیرالدین طوسی رسیده بتکمیل دانش و فنون خویش پرداخته است و چون صاحب خطی نیکو بود آثار خواجه و کتب دیگر را برای او استنساخ میکرد . ابن الفوطی متجاوز از ده سال در کتابخانه عظیم رصدخانه مراغه مشغول کار بوده است . مدتی هم کتابدار کتابخانه مستنصریه بغداد بوده . در زمان ارغون خان و غازان خان و سلطان ابوسعید در دستگاه حکومت مقام و منزلتی داشته با وزراء و اعیان و رجال و علما مربوط بوده است . ابن الفوطی در سال ۷۲۳ وفات یافته^۲ .

۱- برای زبدة التواریخ رجوع شود بمنابع زیر: کاتالوگ برج تحت شماره 368- مقدمه بر تاریخ مغول از بلوشه ص 140 متن و باورقی 1- نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره سوم سال دوازدهم، حواشی مرحوم قزوینی ص ۲۹۴ - این کتاب جزو منابع تاریخ گزیده نیز ذکر شده است - کشف الظنون در «زبدة التواریخ» .

۲- رک بکتاب سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیر ص ۲۵ . ایضاً رجوع شود بکتاب شدالازار ص ۵۳۳ - ۵۳۴ (ح) و نیز برای اطلاعات مفیدی که راجع بدوره ایلخانی از کتاب تلخیص مجمع الآداب مستفاد است رک مکاتبات رشیدی صفحات ۵۸ ح ۲ و ۶۰ ح ۱۳۷ و ۱۶۱ ح ۵۳ و ۳۲۴ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۶۶ - ۳۶۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ .

۲۳- الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه^۱ یا تاریخ مشهور ابن بیبی . در لغت نامه دهخدا آمده است که از احوال ابن نویسنده و مورخ ایرانی در قرن هفتم چیزی در دست نیست جز اینکه کتاب خود الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه را در تاریخ سلاجقه آسیای صغیر بزبان فارسی نوشته و سلطنت علاءالدین کیقباد را بتفصیل شرح داده و کتاب را به علاءالدین عطاء جوینی اهداء کرده است.^۲

نسخه خطی نفیس این تاریخ عظیم و کم نظیر که تحت شماره ۲۹۸۵ جزء ۱ نسخه خطیه کتابخانه ایاصوفیا محفوظ بوده است بسال ۱۹۵۶ میلادی جزء مجموعه انتشارات تاریخ ترک در آنکارا طبع شده است .

هو تسما Houtsma مستشرق فرانسوی در مقدمه مفیدی که به مختصر سلجوقنامه ابن بیبی نوشته است اطلاعات مختصر و مفیدی با تتبع در مختصر سلجوقنامه ابن بیبی درباره مؤلف اصل یعنی ناصر المله والدين يحيى بن محمد المعروف بابن البيبي بدست آورده است . هو تسما از وجود نسخه اصل تاریخ سلجوقنامه ابن بیبی آگاهی نداشته و احتمال نمیداده است که نسخی از آن وجود داشته باشد و بهمین علت برای تجسیم و تصویر تاریخ ابن بیبی از « مختصر فارسی » و « ترجمه ترکی » آن استمداد جسته است . اطلاعات هو تسما درباره ابن بیبی اجمالا عبارت بوده است از اینکه او متعهد مشاغل دیوانی و امور دیوان الطغرا ، شاید در دربار سلطان سلجوقی مسعود (آغاز سلطنت او ۶۸۱ هجری) بوده است . از روی این قرینه که آخرین حادثه مذکور در تاریخ (منظور مختصر تاریخ ابن بیبی است) مرگ عزالدین و رسیدن مسعود بآسیای صغیر در سنه ۶۷۹ است میتوان دریافت که تاریخ تألیف کتاب او بعد از این سال میباشد .

۱- نام کتاب تاریخ سلاجقه روم ابن بیبی را « الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه » نیز ضبط کرده اند . رک ص ۵۸ مقدمه ترکی کتاب مسافرة الاخبار و مسایرة الاخيار که با مقدمه و تصحیح و حواشی دکتر عثمان توران بسال ۱۹۴۴ در آنقره بطبع رسیده است .

۲- لغت نامه دهخدا، آ - ابوسعید ص ۲۹۶

از قسمت دیگر تاریخ برمیآید که صاحب فخرالدین موقعیکه او این یادداشتها را می‌نگاشت هنوز زنده بوده است و چون تاریخ قطعی وفات این وزیر معلوم است (یعنی ماه شوال ۶۸۴ هجری) پس تاریخ تألیف سلجوقنامه ابن بیبی بین سالهای ۶۸۱ و ۶۸۴ خواهد بود.

۲۴- مختصر سلجوقنامه ابن بیبی بفارسی که آنرا هوتسمادانشمندفرانسوی در سال ۱۹۰۲ میلادی جزء «مجموعه متون راجعه بتاریخ سلاجقه»^۱ بطبع رسانیده است. هیچگونه اطلاعی درخصوص مؤلف مختصر سلجوقنامه ابن بیبی نداریم و نام و زمان او بکلی مجهول است و از اینروی قرار دادن این تاریخ مختصر بین تواریخ مؤلفه در دوره مغول خالی از اشکال و مقرون با احتیاط نیست ولی چون قرائن کلی و غیر مستقیم

۱- Th. Houtsma مستشرق تازی‌دان و پارسی‌شناس فرانسوی و متخصص تاریخ سلاجقه بانشر مجموعه متون راجعه بتاریخ سلاجقه خدمت بزرگی بتاریخ و ادب ایران کرده است. هیچ متبعی برای تکمیل معلومات و اطلاعات تاریخی خود بی‌نیاز از دیدن مجموعه او و مطالعه مقدمه‌های مفید و مبسوطش نیست. چون نگارنده در نظر دارد اگر روزگار مساعدت نماید و توفیق یار باشد در آینده فوائد مستخرجه از مقدمات و یادداشتهای هوتسمارا با فوایدی که کتب منتشره در ضمن مجموعه او از لحاظ نکات تاریخی، بخصوص روابط مغول و سلاجقه روم و همچنین روابط سلطان جلال‌الدین با سلاجقه روم، دارند منتشر کند ذرا اینجا بذکر نام و مشخصات کتب منتشره در مجموعه او اکتفا میکند:

مجموعه متون راجعه بتاریخ سلاجقه، که توسط Th. هوتسما در ۴ جلد منتشر شده است:

- I- تاریخ سلاجقه کرمان تألیف محمد ابراهیم. متن فارسی با فهرست بترتیب الفبا و یادداشتهای تاریخی، از روی نسخه خطی برلین. ۱۸۸۶
- II- تاریخ سلاجقه عراق تألیف البنداری مقتبس از عمادالدین الکاتب الاصفهانی. متن عربی از روی نسخ خطی اکسفورد و پاریس. ۱۸۸۹
- III- تاریخ سلاجقه آسیای صغیر، ترجمه و اقتباس از ابن بیبی، متن ترکی از روی نسخ خطی لیدن و پاریس. ۱۹۰۲ - ۱۸۹۱
- IV- تاریخ سلاجقه آسیای صغیر: مختصر سلجوقنامه ابن بیبی متن فارسی از روی نسخه پاریس. ۱۹۰۲

نشان میدهد که شاید مؤلف این مختصر از معاصران ابن بیبی بوده است ذکر آنرا در اینجا بيمورد نديدیم.

۲۵- تاریخ المعجم فی آثار ملوک العجم شامل داستان پادشاهان قدیم ایران تا آخر عهد ساسانیان که آنرا فضل الله حسینی قزوینی بنام اتابک نصره الدین احمد بن یوسف شاه نوشته است و از لحاظ تاریخی ارزشی ندارد. مرحوم بهار نوشته است که فضل الله الحسینی القزوینی دستبردی به المعجم فی معاییر اشعار العجم زده و نه همین طرز نام آن کتاب را ربوده بل از متن المعجم نیز الفاظ و عباراتی اختلاس نموده^۱.

۲۶- تاریخ ظهور التتربا سیره جلال الدین منکبرنی یا منکبرتی^۲ از محمد

۱- رجوع کنید بترجمه فارسی تاریخ ادبی برون جلد ۳ ص ۷۸-۷۹. ایضاً بکتاب سبک شناسی مرحوم ملک الشعراء بهار جلد ۳ ص ۱۰۷-۱۰۶

۲- لقب سلطان جلال الدین بصورت های منکبرنی، مینکبرنی، منکبرلی، مینک بیرلی و منکبرتی ضبط شده است. این نام در کلیه نسخ خطی معتبر (مثل نسخ خطی سیره جلال الدین و جهانگشای و معجم البلدان و طبقات ناصری و مسالک الابصار فی ممالک الامصار و تاریخ جهان آرا بشرحیکه مرحوم قزوینی ذکر کرده است) منکبرنی بانون نوشته شده و بسیاری از مستشرقین نیز مثل کاترمر و الیوت و ریو و راورتی آنرا با نون ضبط کرده اند. دوسون و بارون دوسلان و هوداس آنرا منکوبرتی Mankoubirti و Nanguberti و نظائر اینها با تاه مشناه فوقانیه خوانده اند و شفر و بلوشه آنرا منکوبردی با دال، بجای نون و تاه، نیز ضبط کرده اند. مرحوم قزوینی این ضبطها را اجتهاد مقابل نص و از قبیل اوهام و ظنون دانسته و ضبط نسخ خطی را ملاک تشخیص صحت منکبرنی قرار داده است و اگر قراءت ادوارد تماس صحیح باشد این نام در سکه ای از مسکوکات سلطان جلال الدین محفوظ در دیوان هند «منکبرین» (؟؟) ضبط شده. معانی مختلف برای این نام قائل شده اند که اهم آنها عبارت است از: منکبرنی = مینک (= مینگ) بورنی: هزار مرده صاحب هزار و یک رزم، دارنده خال بر بینی. مینکیرلی = مینک بیرلی: صاحب هزار و یک رزم.

مونکوبرتی = منکبرتی = منکوبیرتی: خداداد = الله وردی = توری بردی و غیره. برای این نام و ضبطهای مختلف آن رجوع کنید به: جلد دوم از تاریخ جهانگشای جوینی ص ۱۶۵ ح ۶ و ص ۲۸۴ بعد - فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس از بارون دوسلان ج ۲ ص ۳۴۱ شماره ۱۸۹۹ - Islâm Ansiklopedisi, 49, III, استانبول، ۱۹۴۵ - ترجمه سیره جلال الدین از Houdas - تاریخ ادبی برون (از سعدی تا جامی) ص ۱۳ و ۶۰۶ - سبک شناسی بهار ج ۳ ص ۷ و ۱۷۳ - مقدمه رضاقلیخان هدایت بر نفته المصدور زیدری - زنبیل فرهاد میرزا معتمد الدوله که در سنه ۱۳۱۸ م طبع رسیده (دوست گرامی آقای قاضی طباطبائی نگارنده را بدو منبع اخیر راهنمایی کردند).

کتاب سیره السلطان جلال الدین منکبرنی از طرف D' Ohsson در تألیف تاریخ*

بن احمد بن علی بن محمد المنشی النسوی که در ۶۳۹ بعربی تألیف شده و رساله نغشته المصدور بفارسی ازهمو که در حدود سال ۶۳۲ در ضمن مراسله دوستانه بیکی از بزرگان و صدور (سعدالدین نام) نوشته شده در خلاصه واقعه اخیر سلطان جلال الدین و آمدن تاتار باذربایجان و انقراض آن دودمان^۱.

۲۷- پروفیسور برون در تاریخ ادبی خود از منظومه غازان نامه تألیف نورالدین ابن شمس الدین محمد که در سنه ۷۶۳ ساخته شده و مشتمل بر نه الی ده هزار بیت میباشد نام برده است که ظاهراً نسخه خطی آن که در تبریز در سال ۸۷۳ هجری استنساخ شده در تملک برون بوده. راجع باین مثنوی که طبق قول برون در بحر متقارب بتقلید شاهنامه سروده شده نگارنده فعلاً هیچ نظری نمیتواند بدهد و حتی مردد است که آیا رابطه ای بین این منظومه و منظومه شمس الدین کاشانی (شماره ۶ از همین فهرست) وجود دارد یا نه؟ اگر مشخصاتی که برون درباره این مثنوی داده است دقیق و صحیح باشد این منظومه مسلماً غیر از تاریخ مغول منظوم شمس الدین کاشانی، که در زمان سلطنت سلطان محمد الجاتیو خاتمه یافته است، خواهد بود.

☆ کم نظیرش *Histoire des Mongols* مکرراً مورد استفاده قرار گرفته. یکی از عواملی که محمد نسوی را بتألیف سیره السلطان جلال الدین منکبرنی محرک و مشوق آمد انتشار کامل التواریخ ابن الاثیر در همان روزگار و احتوای آن سالنامه بزرگ بر حوادث جنگهای خوارزمشاهیان و خصوصاً سلطان جلال الدین با مغول بود و محمد نسوی که منشی سلطان و شخصاً ناظر و شاهد اسفار و غزوات سلطان بوده تصمیم گرفت نواقص مطالب ابن الاثیر را بتألیف این کتاب رفع کند و پرده از روی حوادث مبهمه پایان زندگی سلطان بیکسوزند. این کتاب کم نظیر نفیس در سال ۱۸۹۱ مسیحی در پاریس چاپ شده است. ابوالفدا در تاریخ خود این کتاب را تاریخ ظهور التتر نامیده است.

۱- اشتباه نشود این نغشته المصدور با رساله های نغشته المصدور اول و ثانی از صابن الدین علی ترکه معاصر تیمور و شاهرخ. برای نغشته المصدور محمد نسوی رجوع کنید به «مقاله ای تاریخی و انتقادی از حضرت علامه استاد آقای میرزا محمدخان قزوینی در باب نسخه نغشته المصدور تألیف نورالدین محمد منشی باهتنام عباس اقبال - طهران ۱۳۰۸ هجری شمسی» (نگارنده بوسیله دوست گرامی آقای حسن قاضی طباطبائی استاد دانشکده ادبیات تبریز از وجود این مقاله مطلع شد و بغیض استفاده از آن مقاله متع نائل آمد و وظیفه خود میدانم از ایشان سپاسگزاری بکنم). مرحوم بهار در سبک شناسی (ج ۳ ص ۷) تاریخ تحریر نغشته المصدور را در بین سالهای ۶۳۲-۶۳۷ تعیین کرده است در حالیکه مرحوم قزوینی در مقاله خود از روی اشاره مصرح مؤلف ۶۳۲ دانسته اند. علت استنباط مر ۶۴۰ بهار در این باره بر نگارنده مجهول است.

۲۸- **الغراضة فی الحکایة السلجوقیة** لمحمدبن محمدبن عبدالله بن النظام الحسینی الیزدی متوفی در سال ۷۴۳. وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان آخرین اینلخان بزرگ که راحة الصدور را در حدود سنه ۷۱۱ در زمان اولجایتو من البدوالی الختم تلخیص و باین نام مسمی کرده ولی از راحة الصدور مطلقاً نامی در کتاب خود نبرده است. Dr. Karl Süsseim این کتاب را یکبار در قاهره با مقدمه ترکی و بار دیگر در لیدن با مقدمه بزبان آلمانی طبع نموده است.^۱

۲۹- **تاریخ کبیر** موسوم به **نهاية الأرب فی فنون الأدب** درسی مجلد از امام شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الدائم البکری الثویری متوفی در سال ۷۳۲ هجری^۲.

۳۰- **تاریخ کبیر** موسوم بتاریخ الاسلام و معروف احیاناً بتاریخ الذهبی که ذیل وقایع را تا سنه ۷۰۰ هجری امتداد میدهد در بیست و یک مجلد از امام شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله دمشقی المعروف بالذهبی المتوفی سنه ۷۴۸^۳.

۱- برای آگاهی بیشتر از این مختصر راحة الصدور رک بمقدمه قزوینی بر جهانگشای صفحات قج وقد

۲- رک برای شرح مجلدات این کتاب که در کتابخانه ملی پاریس وجود دارند به: **Catalogue des Manuscrits Arabes de la Bibliothèque Nationale . par M. Le Baron De Slane . Premier fascicule . Nos : 1573 - 1579**

ایضاً رک بمقدمه قزوینی بر جهانگشای ص قیو . مرحوم قزوینی در نقل قسمتی از این کتاب در مقدمه خود از نسخه مضبوط تحت شماره 1577 که شامل «منتخبات تاریخ کبیر النویری» است استفاده کرده . قسمت هشتم این مجلد (Fol. 24) حاوی شرح جنگهای مغول با سلطان جلال الدین و تاریخ اخلاف چنگیزخان و قسمت یازدهم (Fol. 66) شامل قسمتی از تاریخ مغول و فتوحات غازان در شام میباشد . ذکر سلطانیه در این مجلد در Fol. 67b آمده است .

۳- از این تاریخ عظیم سه مجلد در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد که ظاهراً مجلدات اول و ششم و دهم بشمار میروند (از شماره 1580 تا 1582 فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس از بارون دوسلان) و یک فهرست اسماة رجال بشماره 1583 برای

۳۱- زبدة الفكرة فی تاریخ الهجرة تألیف رکن الدین بیبرس المنصوری دو اتدار حکومت مصر متوفی بسال ۷۲۵ هجری. این تألیف در یازده مجلد بوده که يك مجلد آن (مجلد پنجم) تحت شماره 1572 جزو نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس محفوظ است. مجلد مذکور حاوی شرح حوادث سالهای ۲۵۲ تا ۳۲۲ هجری است و مؤلف اغلب مطالب مندرج در کتاب خود را از کامل ابن الاثیر اقتباس کرده است.^۱

۳۲- مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان از شیخ ابوالمظفر یوسف قزاولی (یا ابن قزاولی) معروف به سبط ابن الجوزی متوفی در سال ۶۵۴ هجری. این تاریخ تا سال ۶۵۴ یعنی سال وفات مؤلف امتداد یافته و در آن سال قطع شده است.^۲

۳۳- مختصر مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان تألیف قطب الدین موسی بن محمد البعلبکی متوفی در سال ۷۲۶ هجری.



اینها بود کتابهای تاریخ مهمی که در روزگار ایلخانان مغول یعنی در حدود

مجلد محفوظ تحت شماره 1582 (مجتلاً جلد دهم تاریخ که حوادث سنه ۵۸۱ تا ۶۲۰ هجری را شامل است). ایضاً رجوع شود بفرست نسخ خطیه موزه بریطانیه. مرحوم قزوینی در نقل قسمت راجع به عطاملک از این کتاب در مقدمه جهانگشای جوینی دو نسخه محفوظ در موزه بریطانیه را مورد اعتماد قرار داده است (مقدمه قزوینی بر جهانگشای ص قیح). ایضاً رجوع کنید بشماره های 1584 et 1585 توضیح بارون دوسلان درباره « کتاب العبر فی خبر من عبر » از فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس.

تقی الدین ابن قاضی شهبه (ابوبکر بن احمد بن محمد) مؤلف طبقات الشافیه (اشتباه نشود با طبقات الشافیه مشهور از شیخ تاج الدین عبدالوهاب بن علی السبکی الخزرچی) متوفی در سال ۸۵۱ هجری ذیلی بر این تاریخ موسوم به « الذیل علی تاریخ الاسلام » نوشته است. این ذیل مربوط بسالهای ۷۴۱ تا ۸۰۶ هجری است. رجوع شود بفرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس از بارون دوسلان شماره 1598-1599 و 1600
۱- برای دیگر مشخصات این کتاب بشماره 1572 از فهرست نسخ عربیه بارون دوسلان مراجعه شود.

۲- رجوع شود بفرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس شماره های 1505 و 1506 و کشف الظنون در « مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان »

بین سالهای ۶۵۰ و ۷۴۰ تألیف شده است.^۱

تواریخی که اختصاصاً ارتباطی با آذربایجان و دربار ایلخانان دارد با ستاره * مشخص شده است.

در پایان این مبحث و خارج از فهرست تواریخی که در دوره ایلخانان نگارش یافته است ذکر **از کامل التواریخ یا سالنامه بزرگ ابن اثیر (۵۵۵.۶۳۰)** که تا سال ۶۲۸ هجری امتداد یافته و محتوی معلومات بسیار نفیسی در خصوص خوارزمشاهیان عموماً و سلطان جلال الدین خصوصاً می باشد لازم بنظر می آید. از سفرنامه ابن بطوطه و کتاب العبر ابن خلدون نیز بزودی بمناسبتی ذکر می میان خواهد آمد.

برای اتمام فایده و تکمیل فهرست مناسب است از سه کتاب تاریخی دیگر که در نیمه دوم قرن هشتم هجری یعنی در حدود پایان دوره مورد بحث ما تألیف شده است یاد بکنیم:

مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان بترتیب الفبائی و تاریخی تألیف عقیف الدین عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی متوفی در سال ۷۶۷ هجری (رک سبکی در طبقات الکبری) یا ۷۶۸ (رک کشف الظنون) یا ۷۷۸ (رک ابن شهبه در طبقات الشافعیة)^۲.

عیون التواریخ تألیف ابن شاکر فخر الدین محمد الکتبی. این کتاب تا پایان

۱ - در مورد سیره جلال الدین و نفثه المصدر محمد نسوی (شماره ۲۶ از این فهرست) و منظومه غازان نامه نورالدین بن شمس الدین محمد (شماره ۲۷) که تاریخ تألیفشان مقدم بر نمود سال مورد بحث یا مؤخر از آن است ارتباط خاص این آثار با واقعه مغول و تاریخ ایلخانان در نظر گرفته شده. از عدم رعایت ترتیب تاریخی یا موضوعی در تنظیم این فهرست بوزش می طلبیم.

۲ - رک شماره های ۱۵۹۱ - ۱۵۸۹ و ۱۵۹۲ (فهرست مرآة الجنان) در فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس. مجلد اول محفوظ در کتابخانه ملی پاریس شامل سنه ۱ تا ۳۹۹ هجری و مجلد دوم از ۴۰۱ تا ۷۵۰ هجری است. ایضاً رک کشف الظنون ذیل «مرآة الجنان و عبرة الیقظان».

سال ۷۶۰ امتداد می یابد و سال وفات مؤلف ۷۶۴ است (حاجی خلیفه). حاجی خلیفه میگوید این تاریخ در ۶ مجلد تألیف شده. ظاهراً مؤلف عیون التواریخ همان مؤلف کتاب فوات الوفيات یعنی محمد بن شاكر بن احمد الكتبی المتوفی سنة ۷۶۴ است.^۱

البدایة والنهایة از ابن کثیر (عمادالدين ابوالفدا اسمعیل بن عمر) قرشی بصروی (منسوب به بصری) متوفی در سال ۷۷۴ (طبق قول حاجی خلیفه). این تاریخ مشتمل بر وقایع عالم تا دو سال قبل از وفات مؤلف یعنی تا سال ۷۷۲ است.^۲

ذکر کتاب **نسایم الاسحار** نیز که تألیف آن در عهد ابوسعید بهادرخان بوده و آقای مجتبی مینوی نسخه عکسی آنرا برای کتابخانه ملی تهیه کرده اند در اینجا لازم بنظر میرسد. نسخه اصل کتاب که عکس از آن گرفته شده است مورخ ۷۲۵ است.^۳

بعضی از محققان با تعمیم معنی تاریخ آثار **یاقوت** را که شاهد واقعه هایله هجوم مغول بوده (متولد در ۵۷۴ یا ۵۷۵ و متوفی در رمضان سال ۶۲۶) و کتاب **تذکره رجال ابن خلکان**^۴ (متوفی در ۶۸۱) یعنی وفیات الاعیان و طبقات الاطباء تألیف ابن ابی

۱- در کتابخانه ملی پاریس جلد سوم و هشتم این تاریخ تحت شماره های 1587 و 1588 محفوظ است و طبق تشخیص بارون دوسلان تعداد کل مجلدات آن میبایست ده تا پانزده باشد.

۲- رک فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس 1515 و 1516 و کشف الظنون در «البدایة والنهایة فی التاریخ».

۳- رک مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۱ سال سوم مقاله آقای مینوی (ص ۵) در ضمن منابع احوال رشیدالدین فضل الله.

۴- بمناسبت ذکر تاریخ ابن خلکان اشاره بکتابهای زبر که در این دوره تألیف شده اند لازم مینماید:

تالی کتاب وفیات الاعیان یا ذیل تاریخ ابن خلکان تألیف فضل الله بن ابی الفخر الصقاعی مشتمل بر وفیات مشاهیر مصر و شام از سنه ۶۶۰ تا ۷۱۵ هجری و همچنین وفیات سالهای ۷۱۷ تا ۷۲۵ هجری (رجوع کنید بشماره 2061 فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس از بارون دوسلان. این نسخه خطی در سال ۷۳۳ هجری نوشته شده و چنانکه از یادداشت روی صفحه اول آن برمیآید در تملک خلیل بن ابیک الصفدی متوفی بسال ۷۶۴* از

اصیبه متوفی بسال ۶۶۸ هجری^۱ و **طبقات الشافعیة** تألیف مشهور شیخ تاج الدین عبدالوهاب بن علی السبکی الخزرچی متولد در سال ۷۲۷ و متوفی در سال ۷۷۱ هجری^۲ را در تعداد منابع مهم تاریخی که در دوره مغول تألیف شده محسوب داشته‌اند که باموضوع بحث ما رابطه‌ای ندارد.

از مطالعه این فهرست اجمالی می‌توان اهمیت و وسعت زمینه نهضت تاریخ‌نویسی را پس از هجوم مغول و در روزگار ایلخانان دریافت. چنانکه اشاره کردیم منظور ما

آن بوده است. مرحوم قزوینی قسمت راجع بعلاء الدین عطاملک را در مقدمه جهانگشای از همین نسخه نقل کرده است: مقدمه قزوینی بر جهانگشای ص ۴۴ (

فوات الوفيات که ذیل دیگری است بروفيات الاعیان تألیف محمد بن شاکر بن احمد الکاتبی متوفی در سنه ۷۶۴. این کتاب در بلاق بطبع رسیده است.

مختصر الانباء که مختصریست از وفیات الاعیان و در پایان سال ۷۵۱ هجری خاتمه یافته است (برای این مختصر رجوع شود بشرح بارون دوسلان در ذیل شماره 2060 فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس)

الوافی بالوفیات تألیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی ذیل کتاب ابن خلکان است. حاجی خلیفه در ذیل « الحان » سال وفات خلیل بن ایبک را ۷۴۹ هجری و در ذیل « الوافی » ۷۶۴ تعیین میکنند. در شرح مفصلی که صاحب المنهل الصافی به خلیل بن ایبک تخصیص داده (نسخه عربی خطی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس شماره 2070 وزق ۵۹) سال وفات او را دهم شوال سال ۷۶۴ در دمشق ذکر میکنند. در مجلد ناقصی از این کتاب که در زمان حیات مؤلف نوشته شده (شماره 2064 فهرست بارون دوسلان) نام مؤلف چنین آمده است: صلاح الدین ابوالصفا خلیل بن عبدالله الصفدی (برای نسخ خطی موجود از این کتاب و مقدمه آن در کتابخانه ملی پاریس رک فهرست نسخ عربیه بارون دوسلان شماره 2062 تا 2066)

۱- بروکلنم جلد اول ص ۳۲۵. این کتاب در قاهره بسال ۱۲۹۹ هـ - ۱۸۸۲ مسیحی چاپ شده است.

۲- برای « الطبقات الكبرى » و « الطبقات الوسطی » و « الطبقات الصغیره » و توضیحات دیگر درباره السبکی و طبقات الشافعیه او رجوع کنید ب فهرست نسخ عربیه کتابخانه ملی پاریس شماره های 2101 - 2100 و کشف الظنون ذیل « طبقات الشافعیه » و ترجمه تاریخ ادبی برون ج ۳ ص ۳۸۱

از ذکر این فهرست اجمالی دادن منابع و مآخذ تاریخ ایلیخانان مغول نبود بلکه فقط خواستیم کتابهای مهم تاریخ را که در آن عهد نگارش یافته و اهمیت و ارزش مواد و مطالب و کثرت تعداد آنها در یک زمان محدود (کمتر از یک قرن) نمایندۀ رونق این فن و گرمی بازار تاریخ نویسان و وقایع نگاران و حاکی از میل و اشتیاق عوام و خواص در عهد ایلیخانان با گاهی از حادثات و احوال غریبه جهان آشفته آن روزگار است بخوانندگان فاضل معرفی کنیم. ارتباط مستقیم اکثر این کتب تواریخ با تواریخ مغول و حوادث ناشیه از ظهور چنگیز و وابستگی مؤلفین آنها بادربار ایلیخانی و حوزه علمیه و ادبیه تبریز و سلطانیه (مثل جامع التواریخ رشیدی و تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف و تاریخ گزیده و ظفرنامه حمدالله مستوفی و منظومه شمس الدین کاشانی و شاهنشاهنامه یا چنگیزنامه احمد تبریزی و تاریخ سلطان محمد الجایتو و تاریخ بنا کتی و تاریخ فتح بغداد و غیره) و احتواء بعضی از این تواریخ، بر پاره ای از مطالب راجعه بمغول (مثل کتاب عربی مسالك الابصار فی ممالك الامصار از ابن فضل الله العمری و تاریخ عربی الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه و تاریخ نفیس فارسی مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار) نشان میدهد که اغلب کتب تاریخی که در آن عصر تألیف شده مستقیماً زائیده عوامل مشوق این فن در عهد مغول و یاملهم از تأثیر کلی نهضت تاریخ نویسی این دوره بوده است. بعضی از دانشمندان ایران شناس حتی بوجود آمدن آثار تاریخی عظیمی چون **رحلة ابن بطوطه** (ولادت او طبق روایت ابن جزیری از قول خودش سنه ۷۰۳ و وفاتش بسال ۷۷۹ و ابتدای مسافرتش در ۷۲۵ بوده است) و **کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و رومن** عاصره من ذوی السلطان الاکبر از عبدالرحمن بن خلدون (متولد سال ۷۳۲ هجری) را که مؤلفین آنها از اقران و معاصران ابن فضل الله العمری و اهل شمال آفریقا و اندلس و زماناً در اواخر عهد اقتدار مغول و مکاناً دور از حدود سیطره آن قوم بودند مولود تحولات عظیمه و حوادث جالبه عهد مغول میدانند.

جامع التواریخ و کاترمر و بلوشه

شاید هیچیک از تواریخ دوره مغول بلکه هیچیک از کتب تاریخی که بزبان فارسی تألیف شده است اهمیت و مقام جامع التواریخ رشیدی را در نظر محققین و خاور شناسان نداشته است.

پروفسور برون درباره این کتاب نوشته است: «در عالم تاریخ نمیتوان گفت که هیچ کتاب نثر فارسی در قدر و قیمت با جامع التواریخ برابری مینماید»

گفته استاد برونرا اتین کاترمر مصحح و محشی دانشمند و دقیق النظر و ناشر جزئی از قسمت سوم جامع التواریخ تکمیل میکند: «همینقدر بس است که بگوئیم این نسخه نفیس بابترین وسایل و اسباب و در بهترین اوضاع و احوالی که قبل از آن هیچوقت برای هیچ نویسنده ای دست نداده تألیف شده و در نتیجه اولین دفعه بوده است که دوره کامل تاریخ و جغرافیای عمومی برای مردم آسیا تحریر شده است» مرحوم علامه محمد قزوینی در مقدمه تاریخ جهانگشای از این تاریخ با اوصاف «تاریخ کبیر عدیم النظر» یاد کرده است:

کتاب جامع التواریخ از دو لحاظ ارزش خاص و اهمیت فوق العاده دارد:

- ۱- دریک قسمت یعنی تاریخ چنگیز خان و اولاد و اجداد او بی نظیر است و متضمن مطالب و مباحثی است که در هیچ منبع و مأخذی جز همین کتاب بدست نمیآید.
- ۲- اولین کتابیست که در ایران و عالم اسلام تقریباً بروش و سبک معمول به تحقیقات و تتبعات تاریخی جدید مغربزمین تألیف شده و رشیدالدین در انجام این کار بزرگ از کلیه علمای ملل متنوعه از چین و مغول و هند و یهود و کشیشان عیسوی اروپائی

۱- بنظر کاترمر جلد سوم جامع التواریخ مشتمل بر مسائل جغرافیائی تألیف شده ولی احتمالاً در موقع تاراج ربع رشیدی از میان رفته و بدست ما نرسیده است. رک کاترمر

استمداد و استفاده کرده و تاریخ کلیه اقوام آسیائی و اروپائی را از روی مدارک و منابع آن اقوام که بتوسط عالمان بالسنه آن اقوام بفارسی ترجمه شده و اطلاعات شفاهی در کتاب خود گنجانیده است.^۱

درباره اهمیت جامع التواریخ و ارزش فوق العاده مطالب و امتیاز منحصر بفرد قسمت راجع بتاریخ مغول از آن کتاب و طرز تقسیم بندی مطالب آن و اقتباسات مؤلف از کتابهای تاریخ که تا زمان او نوشته شده بود بحثی نمیکنیم^۲ زیرا اولاً چنین

۱ - نسخ خطی جامع التواریخ: علاوه بر نسخی که در چاپ قسمتهای مختلف جامع التواریخ مورد استفاده «کاترمر» و «برزین» و «بلوشه» و «کارل بان» قرار گرفته و نسخه خطی نفیسی از این کتاب که در کتابخانه سلطنتی ایران محفوظ است نسخ دیگری از بعضی اجزاء جامع التواریخ و مؤلفات دیگر رشیدی در کتابخانههای دنیا وجود دارد که از لحاظ فن تذهیب و نقاشی و خط نیز درخور اهمیت است. هفت نسخه نفیس از این کتابها که بنظر مرحوم عباس اقبال در ربیع رشیدی نوشته شده از طرف آن دانشمند در شماره سوم سال دوم مجله یادگار معرفی شده است.

۲ - برای مندرجات کتاب جامع التواریخ و طرح طبقه بندی و چاپ آن رجوع کنید بمنابع زیر:

مقدمه بی نظیر کاترمر بر تاریخ مغول ایران. برای شرح جامعی در خصوص کیفیت تألیف جامع التواریخ رشیدی و فهرست جامع التواریخ از روی مقدمه مجموعه رشیدیه رجوع کنید از صفحه LXXVIII بعد بخصوص صفحه LXXII. کاترمر در خصوص مجموع کارها و تألیفات رشیدی و قسمتهای باقیمانده از تاریخ کبیر رشیدالدین عقیده ای متفاوت با بلوشه دارد. رجوع شود خصوصاً بصفحه LXXIV از مقدمه کاترمر.

مقاله استاد برون در روزنامه انجمن همایون آسیائی، ژانویه ۱۹۰۸ مسیحی.

نظر ادگار بلوشه در مقدمه بر تاریخ مغول فضل الله رشیدالدین، ۱۹۱۰ مسیحی.

ایضاً نظر استاد برون در تاریخ ادبی ایران ج ۳، در ضمن بحث راجع بر رشیدالدین

و جامع التواریخ، ۱۹۲۰ مسیحی.

طبق تقسیم بندی برون و بلوشه جلد اول یا مجموعه اول جامع التواریخ رشیدی یعنی قسمت راجع بتاریخ مغول و ترک که مهمترین قسمت آنست بسه جزء تقسیم میشود: جزء اول از ابتدای تاریخ اقوام ترک و مغول تا مرگ چنگیزخان، جزء دوم از جلوس او کتای قاآن تا وفات تیمور قاآن، جزء سوم از جلوس هولاکوتا مرگ غازان. بنظر پروفیسور برون و بلوشه باین قسمت باید تاریخ ایلخانان مغول از مرگ غازان خان تا وفات ابوسعید بهادرخان (= ذیل «تاریخ مبارک غازانی یا تاریخ مغول رشیدالدین»)

بحثی مربوط بموضوع مانحن فیه نخواهد بود و ثانیاً در این باره آنچه گفتمی و نوشتنی بوده تا کنون گفته و نوشته اند و خواننده مدقق و محقق میتواند درباره این مباحث بمنابع متعدد بخصوص مقدمه بسیار مفید و ممتع اتین کاترمر برجامع التواریخ (قسمتی از جزء سوم) بزبان فرانسه و همچنین تألیف محققانه ادگار بلوشه یعنی «مقدمه بر تاریخ مغول» رجوع کند. ارزش تحقیق و کار کاترمر و بلوشه را در مورد مانحن فیه فقط پس از مطالعه این دو اثر میتوان دریافت.

در زمینه تاریخ مغول و کارها و تحقیقات راجعه بآن نام شش دانشمند یعنی کاترمر فرانسوی، برزین روسی، بلوشه فرانسوی، برون انگلیسی، میرزا محمدخان قزوینی ایرانی و کارل یان چکوسلواکی بگوشها آشناست. از این شش تن چهار تن مخصوصاً درباره جامع التواریخ رشیدی کار کرده اند. این چهار دانشمند یعنی کاترمر و برزین و بلوشه و کارل یان که باید نام مصححین جامع التواریخ چاپ روسیه را بنام آنان افزود هر یک

بشامل شرح زندگی سلطان محمد الجایتو و ابوسعید) اضافه شود. انتشار تاریخ مغول در سه مجلد بترتیب مذکور از آرزوهای هیأت امنای گیب بوده است. مناسب است برای تتمیم فائده اشاره کنیم که برای در دست داشتن تاریخ کامل مغول از آغاز تاریخ آن قوم تا سقوط سلسله تیموری ایران کافیست که بجامع التواریخ رشیدی (تا آخر غازان)، تاریخ سلطان اولجایتوی ابوالقاسم کاشانی و مطلع السعدین کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق السمرقندی (از تولد ابوسعید بهادرخان در ۷۰۴ تا جلوس ابوالغازی سلطان حسین در ۸۷۵) و جلد هفتم «روضه الصفا» و قسمتی از جلد سوم «حیب السیر» را اضافه بکنیم. پس دوره کامل تاریخ مغول و تیموریان چنین میشود:

الف - جامع التواریخ رشیدی (البته مقصود ما مجلد اول آن تاریخ است از آغاز تاریخ اساطیری مغول تا وفات غازان خان)

ب - تاریخ سلطان اولجایتو از ابوالقاسم کاشانی

ج - مطلع السعدین کمال الدین عبدالرزاق السمرقندی (از تولد سلطان ابوسعید بهادرخان تا جلوس ابوالغازی سلطان حسین)

د - جلد هفتم روضه الصفا

ه - قسمتی از جلد سوم حیب السیر

قسمتی از جامع التواریخ رشیدی را تصحیح کرده و باحواشی و یادداشتهای سودمند بطبع رسانیده اند:

Quatremère^۱ خاورشناس بزرگ فرانسوی قسمتی از جزء سوم از جلد اول یعنی فقط تاریخ هولاکو را با دو مقدمه از جزء اول در سنه ۱۸۳۶ با ترجمه فرانسوی و حواشی مفصل و مفید در پاریس طبع کرده است. این کتاب که توسط کاترمر دانشمند و محقق بزرگ فرانسوی جزء مجموعه شرقی *Collection Orientale* چاپ و منتشر شده عنوان کاملش چنین است: *Histoire Des Mongols De La Perse. Écrite en Persan par Raschid - Eldin. Publiée, traduite en français accompagnée de notes et d'un rémemoire sur la vie et les ouvrages de l'auteur par M. Quatremère. Tome Premier.*

۱ - درباره E. Quatremère و آثار و تألیفات آن خاورشناس بزرگ که خدمات ارزنده ای بعالم تحقیقات و تتبعات درباره تاریخ و ادبیات عربی و فارسی انجام داده است و در زبان و ادبیات یونانی و عبری و سریانی و کلدانی و عربی و فارسی تخصص داشته بهترین منبع مقدمه ایست که شخصی بنام *Barthélemy Saint-Hilaire* پس از مرگ کاترمر بر کتاب مشهور آن دانشمند یعنی *Mélanges d'Histoire et de Philologie Orientale* نوشته است. در مقدمه این کتاب *بارتلمی* مذکور شرح حال جالبی از این دانشمند جلیل القدر یعنی کاترمر و زندگی و آثار و معلومات او نوشته که نسبتاً مفصل است و برای کسیکه بخواهد شرح حال کاترمر را بداند منبع بسیار خوبی بشمار میرود. این کتاب در سال ۱۸۶۱ یعنی چهار سال پس از فوت کاترمر (در ۱۸۵۷) منتشر شده. *بارتلمی* در باورقی شماره یک صفحه XVIII مقدمه تمام مؤلفات کاترمر را تحت پنج قسم یعنی مؤلفات راجع بجغرافی و تاریخ و ادبیات و فیلولوژی و علوم با دقت تمام اعم از مقالات و کتب با محل و تاریخ انتشار ذکر کرده و در پایان افزوده است که آنچه ذکر شد تمام مؤلفات آن دانشمند نیست بلکه فقط قسمتی از آنها است. مقدمه نویس نامبرده در خصوص علت ذکر مقالات کاترمر دوشادوش کتابهای او خاطر نشان کرده است که مقالات آن دانشمند بهمان اندازه عمیق و متضمن نکات و فوائد تحقیقی است که کتابهای او. برای آشنائی خوانندگان بوسعت دامنه تتبعات و اهمیت تحقیقات کاترمر میتوان گذشته از تاریخ مغول ایران از کارهای او درباره عبدالله بن زبیر و بنی امیه و عباسیان و فاطمیان و مجمع الامثال میدانی و کتاب الاغانی ابوالفرج علی بن حسین و زندگی و مؤلفات مسعودی و غیره نام برد. امید است اگر توفیق رفیق شود در آینده راجع بخدمات کاترمر بعالم تحقیقات اسلامی و ایرانی مقاله ای مستقل انتشار دهیم.

مقدمه بسیار ممتع و مفید کاترمر بتاریخ هولاً کو از جامع التواریخ رشیدی یکی از عالیترین منابع راجع برشیدالدین فضل الله و تاریخ کبیر او بشمار میرود و شاید بتوان کاترمر را نخستین کسی دانست که با انتخاب این قسمت از تاریخ رشیدی و پیشنهاد آن برای طبع شدن جزء «مجموعه شرقی» در ردیف آثار عظیمی مثل «شاهنامه فردوسی» این کتاب را بمقامی از اشتهار که شایستگی آنرا داشت رسانید. در روزگار کاترمر کسانی بودند که تاریخ رشیدالدین را شایسته قرار گرفتن در ردیف دیگر اعضاء خانواده «مجموعه شرقی» نمیدانستند چنانکه بارتلمی سن هیلر نویسنده شرح حال کاترمر ضمن بحث درباره تاریخ مغول کاترمر چنین میگوید: اگر قصد شناختن استعداد و شایستگی و اسلوب کار کاترمر را داشته باشیم باید بخصوص تاریخ مغول او را مورد بررسی قرار دهیم. تبخیر کاترمر در تحقیق تاریخی از این کتاب کاملاً معلوم میشود اما این تبخیر و موشکافی اغلب متوجه جزئیات و مسائل ناچیز است و ارزش نتیجه کار بازحتمی که محقق برای وصول بدان کشیده همیشه معادل نیست. انتخاب موضوع نیز چندان رضایتبخش و مشعشع نیست و تاریخ رشیدالدین نه از لحاظ مؤلف کتاب و نه از جهت رجال و شخصیتهایی که موضوع بحث آن هستند شایسته این افتخار که مابین ارکان مجموعه شرقی جای گیرد نمیشود. اما پس از پذیرفته شدن موضوع، تحقیقی عالیتر و دقیقتر و معلوماتی وسیعتر از آنچه کاترمر در باره آن بظهور رسانیده غیر ممکن بود^۱.

Berezine^۲ مستشرق روسی جزء اول از جلد اول جامع التواریخ را با حذف

۱- صفحه XVI و XVII از مقدمه بارتلمی سن هیلر بکتاب:

Mélanges d'Histoire et de Philologie Orientale.

۲- این قسمت را پروفیسور Ilya Nikolayevitch Berezine در سه جلد با سه جلد علیحده

ترجمه روسی در بطرز بورغ در نهایت دقت و صحت و نفاست بطبع رسانده. جامع التواریخ برزبن بکلی نایاب است و نگارنده اعتراف میکند که با وجود اینکه تاکنون اغلب مدارک

فصولی که از تاریخ ملوک معاصر بحث میکنند با یک ترجمه روسی در سنه ۱۸۶۱ - ۱۸۸۸ در پترزبورغ طبع کرده است.

E. Blochet (۱۸۷۰ - ۱۹۳۷) مستشرق فرانسوی و کتابدار شعبه شرقی از نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس^۱ جزء دوم از مجلد اول جامع التواریخ را بزور تصحیح و طبع آراسته است. نسخه چاپی «کتاب جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله الوزير ابن عماد الدولة ابی الخیر بن موفق الدولة علی در سنه ۷۰۴ هجری» که مورد استفاده نگارنده بوده «بسمی و اهتمام و تصحیح اقل العباد ادگار بلوشه فرانسوی. در مطبعه بریل در لیدن از بلاد هلاند» در سنه ۱۳۲۹ هجری مطابق سنه ۱۹۱۱ مسیحی طبع رسیده است. بلوشه در ذیل متن جامع التواریخ علاوه بر دادن نسخه بدلها بدقت تمام در مورد اعلام و کلمات مغولی همه جا اصل «مغولی» و معادلهای «چینی» و اغلب «سانسکریت» را با کلیشه عین کلمه بخط مغولی و چینی و سانسکریت و معنی دقیق بیان کرده است و «Le Li - tai» و «Le Youen - sso» دو منبعی هستند که معادلهای چینی از آنها نقل و کلیشه شده است و معادلهای «بیرمانی» نیز با گراور عین خط اغلب دیده میشود.

همین کتاب مجدداً بسال ۱۳۱۳ شمسی با اهتمام بهمن میرزا کریمی در طهران از طرف کتابخانه مرکزی طبع و نشر شده است.

ادگار بلوشه علاوه بر متن مصحح جامع التواریخ رشیدی کتابی بنام «مقدمه

بمراجعه بجامع التواریخ را بررسی کرده فقط آوازه آن کتاب را شنیده و موفق بیافتن و دیدن آن نشده است. بلوشه در مقدمه بر تاریخ مغول نوشته است: «تاریخ قبایل، تاریخ نیاکان چنگیز و زندگی خود جهانگشا تکه تکه با برید گیهای زیادی که این کتاب را از هر فایده ای عاری و عاطل میسازد در سن بطرزبورغ بایک ترجمه و حواشی بتوسط برزین بیچاپ رسیده است».

۱- چون شرح احوال و آثار مرحوم بلوشه را مرحوم قزوینی مفصلاً در مجله یادگار منتشر کرده اند توضیحی در این باره نمیدهیم. رک بمجله یادگار سال دوم شماره نهم مقاله مرحوم علامه قزوینی.

بر تاریخ مغول^۱ تألیف کرده است که حاوی تحقیقات مفید و تشبعت مفصل درباره رشیدالدین فضل‌الله و جامع‌التواریخ رشیدی و تاریخ مغول و مؤلفات راجع به تاریخ مغول و منابع و مآخذ کتاب رشیدالدین وزیر میباشد.

Karl Jahn خاورشناس چکوسلوواکی نیز قسمتی از جزء سوم یعنی داستان غازانرا در سنه ۱۹۴۰ در انگلستان بچاپ رساند است^۲. این کتاب در ۳۶۴ صفحه اصل با فهارس اعلام و لغات مغولی و ترکی بطبع رسیده است.

جامع‌التواریخ چاپ باکو - دانشمندان خاورشناس روسیه با چاپ قسمت راجع به داستان ایلخانان ایران بطور کامل دومین گام بزرگ را پس از ایلیانیکولا یویچ برزین در زمینه تصحیح و طبع و نشر تاریخ کبیر رشیدالدین برداشته‌اند. کتاب با «داستان هولاکوخان بن تولوی خان بن جینککین خان» آغاز میشود و متضمن داستان هولاکو - داستان آباقاخان - داستان تکودار - داستان ارغونخان - داستان کیخاتوخان - داستان غازانخان است. متن فارسی با فهارس مفصل و مختلف شامل ۲۲۷ صفحه و ترجمه بروسی با مقدمه شامل ۳۶۱ صفحه یعنی رویهمرفته قریب به هزار صفحه را شامل است^۳. باین ترتیب این قسمت از جامع‌التواریخ رشیدالدین شامل قسمت مصححه و

۱- Introduction à l'histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ed
Din. Par E. Blochet. 1910.

۲- کتاب تاریخ مبارک غازانی داستان‌غازان‌خان تألیف رشیدالدین فضل‌الله بن عماد الدوله ابوالخیر بسعی و اهتمام و تصحیح اقل‌العباد کارل یان در مطبعه ستفن اوستین در هر تفورد از بلاد انگلستان سنه ۱۳۵۸ هجری مطابق سنه ۱۹۴۰ مسیحی. این دانشمند تاریخ افرنج را نیز بسال ۱۹۵۱ میلادی طبع و منتشر کرده است.

۳- مشخصات جامع‌التواریخ چاپ روسیه چنین است:
فضل‌الله رشیدالدین - جامع‌التواریخ - فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی. اینستیتوی خاورشناسی. فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
آذربایجان. اینستیتوی تاریخ - فضل‌الله رشیدالدین - جامع‌التواریخ. جلد سوم. مترجم
متن فارسی بروسی آ. ک. آرنس - متن علمی و انتقادی فارسی بسعی و اهتمام عبدالکریم
علی اوغلی علی‌زاده - نشریات علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان باکو ۱۹۵۷.
مصححین متن علمی و انتقادی فارسی: ی. ا. برتلس و آ. آ. روماسکویچ
مصححین ترجمه روسی: ی. ا. برتلس و آ. ی. باکو بووسکی و آ. آ. روماسکویچ

مطبوعه کاترمر و کارل یان بعلاوه قسمت‌های دیگر جزء سوم مجلد اول طبق تقسیم‌بندی دانشمند فقید فرانسوی ادگار بلوشه می‌باشد. بعبارت دیگر از سه مجلد تاریخ کبیر رشیدالدین هر سه جزء قسمت اصلی آن (مجلد اول در تاریخ مغول) که بنام غازان تألیف شده تقریباً تماماً چاپ شده است (برزین: جزء اول - بلوشه: جزء دوم - کاترمر و کارل یان: قسمت‌هایی از جزء سوم که تمام آن از طرف فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی بطبع رسیده است).

برای تکمیل این بحث لازم است از «جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله» از انتشارات انجمن تاریخ ترک دوره: ۳- شماره: ۴ شامل جلد ۲- جزء ۴ جامع التواریخ یعنی تاریخ سلطان یمین‌الدوله محمود بن سبکتکین و اسلاف و اخلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ دیالمه و آل بویه و آل سامان که بسعی و اهتمام دانشمند ترک احمد آتش بسال ۱۹۵۷ در آنقره چاپ شده است نام برد.^۲

۱- ارزش فوق‌العاده جامع التواریخ رشیدی بهمین قسمت یعنی مجلد اول آن در تاریخ مغول است که برای غازان‌خان نگاشته شده و با وجود اینکه پس‌از او تمام شده بامر اولجایتو بنام غازان موشح و مشهور گشته است و از تاریخ اقوام ترک و مغول و اجداد چنگیزخان آغاز میشود و بوفات غازان بن ارغون در سنه ۷۰۳ ختم میگردد. مجلد دوم که در تاریخ عمومی عالم است و بعد از مجلد اول بفرمان اولجایتو و بنام او تألیف شده و بسال ۷۱۰ خاتمه یافته است اهمیت و مزیت خاصی ندارد و تلفیقی از مواد و مطالب تواریخی که بزبان عربی و فارسی قبل از رشیدالدین تألیف یافته‌اند بشمار میرود. مجلد سوم که در جغرافیای عالم است اگرچه بتصریح جزء تاریخ کبیر یاد شده ولی گویا هرگز از قوه بفعل نیامده و تألیف نشده است. کاترمر (تاریخ مغول ص LXXXI) و برون (ترجمه فارسی تاریخ ادبی برون ص ۸۵ و ۸۹) حدس میزنند که احتمال دارد این کتاب ابداً برشتهٔ تحریر نیامده (برون) و یا اینکه در موقع تاراج و انهدام ربع رشیدی بلافاصله بعد از هلاکت خواجه رشیدالدین از میان رفته باشد (کاترمر و برون).

۲- ایضاً رجوع کنید بمقاله انتقادی استاد مجتبی مینوی در شماره ۴ سال هفتم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران راجع باین کتاب و جواب پروفیسور احمد آتش:

« AHMED ATES CÂMI' AL - TAVÂRİH TENKİDİ MÜNASEBETİ İLE . BELLETEN , Cilt XXV , Sayı 97 ... »

سأهأست كه در تهران نیز عنایت ناشرین و مصححین كتاب شامل حال خواجه رشیدالدین وزیر و جامع التواریخ او شده و گذشته از «فصلی از جامع التواریخ» یا «تاریخ فرقه رفیقان و اسماعیلیان الموت» بکوشش آقای محمد دیرسیاقی كه بسال ۱۳۳۷ شمسی چاپ شده است تمام مجلد اول جامع التواریخ (تاریخ مغول) در دو جلد بکوشش دكتر بهمن کریمی در تهران در سال ۱۳۳۸ چاپ خورده است و از آغاز پیدایش قبایل مغول تا پایان دوره غازان را شامل است. از روی قسمت مطبوعه کاترمر كه در سال ۱۸۴۷ میلادی متن فارسی آن در پاریس علیه چاپ شده (نگارنده این چاپ را ندیده است) سید جلال الدین طهرانی چاپ ممسوخی در سال ۱۳۱۲ شمسی مطابق ۱۳۵۲ قمری انتشار داده است.^۱

قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و داعیان و رفیقان جامع التواریخ نیز باهتمام محمد تقی دانش پزوه و محمد مدرس (زنجان) در سال ۱۳۳۹ در تهران انتشار یافته است.

کاترمر و بلوشه و رشیدالدین

در بین دانشمندانی كه در زنده كردن نام خواجه رشیدالدین و احیاء آثار او سهمی دارند کاترمر و بلوشه در ردیف اول قرار دارند. مقدمه عالی کاترمر بر تاریخ هولاکو از جامع التواریخ و مقدمه بلوشه بر تاریخ مغول متضمن وسیعترین و عمیقترین تحقیقاتی است كه تا کنون درباره رشیدالدین و جامع التواریخ رشیدی بعمل آمده است. کاترمر مدافع رشیدالدین و بلوشه مخالف سرسخت او بشمار میرود. کاترمر هواخواه رشیدالدین و معتقد نبوغ نویسندگی و قوه ابداع و استعداد شگرف او است در حالیكه بلوشه او را مردی زیرک و مستعد معرفی میکند كه با استفاده از مقام و موقع و نفوذ فوق العاده خود گروهی متخصص و عالم و نویسنده نیازمند را بكار گرفته و ثمره كوشش و نتیجه كار آنانرا بنام خود کرده است. اگرچه نظریات و تحقیقات کاترمر و بلوشه در این زمینه مطبوع و منقح در دسترس اهل فن و دوستانان دانش و تحقیق است ولی از آنجا

۱- برای درك ارزش مجلداتی از جامع التواریخ كه در ایران انتشار یافته است و می یابد رجوع شود بنظر صریح و صحیح استاد مینوی در شماره ۴ سال هفتم مجله دانشكده ادبیات، صفحه ۳، سطر هشتم بعد.

که اکثر فضیله‌های ایران را دسترسی بآن تحقیقات نیست و حتی اغلب دانشمندان ایرانی بعزت ناآشنائی بالسنه فرنگی از استفاده از کنوز تحقیقات شرقیه دانشمندان مغرب زمین محرومند نگارنده مناسب دید قسمتهای راجعه بموضوع مانحن فیه یعنی تحقیق درصحت یا عدم صحت انتساب تاریخ کبیر جامع التواریخ بخواجه رشیدالدین فضل الله و صدق یا کذب ادعای دشمنان رشید را در آثار آن دو دانشمند، یعنی تحقیقات دقیق و مفید کاترمر در مقدمه جامع التواریخ مطبوع در «مجموعه شرقی» و تتبعات ممتع و مفصل بلوشه در مقدمه اش بر تاریخ مغول، در اینجا بیاورد و چون تا کنون در این باره کتاب یارساله و مقاله مستقلی بزبان فارسی منتشر نشده و اغلب کتابخوانان و اهل فضل حتی کسانی که با تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی انس و الفتی دارند بدبختانه از این تحقیقات که گاهی بیش از یک قرن عمر دارند و در پیشگاه دانشمندان مستشرق غرب از مطالب پیش پا افتاده بشمار میروند کمترین آگاهی ندارند انتشار آنها را بزبان فارسی از سود فراوان خالی نمی بیند. چنانکه گذشت منظور نگارنده از مقدمه‌های پیرامون کاترمر و بلوشه بر تاریخ مغول فقط قسمتی است که متضمن تحقیق درصحت یا عدم صحت انتساب جامع التواریخ بر رشیدالدین و ادعای کسانیست که تأیید تاریخ کبیر رشیدی را بخود نسبت داده و صاحب مشهور آن تاریخ یعنی وزیر سلطان محمود غازان و سلطان محمد اولجایتو را بدزدی و شیادی متهم کرده اند.

نبوغ و استعداد خداداد یا سرقت و شیادی

وسعت دامنه تالیفات و تصنیفات خواجه رشیدالدین و عظمت مؤلفات و مصنوعات او با توجه به اشتغال دائم و اضطراری خواجه بمهام امور وزارت و اداره قلمرو پهناور ایلخانی هر محقق خالی الذهنی را بستایش و تحسین و امیدارد و در نبوغ خداداد و استعداد ذاتی رشیدالدین که توفیق یافته است با وجود تعهد بارگراں حکومت و وزارت و تصدی امور کثیره وزارت عظمی در اغلب زمینه‌های معارف انسانی تالیفاتی بعظمت جامع التواریخ و مجموعه رشیدیه بوجود بیاورد جای کمترین تردیدی باقی نمیگذارد ولی همین کثرت و عظمت آثار و عدم تناسب ضیق زمان و قلت امکان با وسعت و عظمت نتیجه جوینده موشکاف و محقق دقیق النظر را بفکر و امیدارد و امکان تردید

در اعجاز و موهبت و لزوم توجه به احتمال نهب و غارت سرمایه معنوی دیگران و بخود بستن ثمره کار و کوشش آنانرا مطرح میسازد^۱.

وسعت زمینه مؤلفات رشیدالدین را پس از مطالعه فهرست اجمالی مؤلفات رشیدی که در مقدمه نسخه خطی **المجموعه الرشیدیه** محفوظ در شعبه نسخه خطی عربی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره 2324^۱ مذکور است می توان دریافت. این نسخه بسیار

۱- برای ملاحظه عظمت مؤلفات رشیدی کفایت با چشم پوشی از آثار کوچک او مثل مکاتبات و غیره، دوره کامل تاریخ کبیر رشیدی و مجموعه عظیم رشیدیه را کنار هم بگذاریم. نسخه بسیار نفیس و ممتازی از همین مجموعه الرشیدیه در شعبه نسخه عربیه کتابخانه ملی پاریس تحت شماره 2324 محفوظ است. مرحوم بلوشه درباره این نسخه نوشته است: این نسخه خطی که حاوی آثار کوچک فضل الله رشیدالدین است از کارگاه استنساخ مسجد تبریز بیرون آمده و تنوع فوق العاده فکری مؤلف را در تمام زمینه ها و بسط آنرا بکلمیه شعب معارف اسلامی نشان میدهد. این تصنیف عظیم که نویسنده تاریخ مغول بدان عنوان **المجموعه الرشیدیه** داده. مشتمل بر چهار رساله است که عبارتند از: **التوضیحات** در زمینه نکات مختلف اصول قرآنی و احادیث. **مفتاح لتفاسیر** متضمن دو نامه که رشیدالدین در یکی از آنها با زیرکی شگفت آوری ثابت میکند که قرآن شاهکار ادبیات عرب است و تفسیر قرآن تا حد بینهایت قابل بسط میباشد. **السلطانیه** که در آن تشریح دقیق اصطلاحات فنی حکمت الهی و موضوعات کلامی بنظر میرسد. **لطائف الحقائق** که در آن رشیدالدین راه حل چند مسأله مشکل کلامی را بدست میدهد (مقدمه بلوشه بر تاریخ مغول). این چهار تألیف که بقول خود مؤلف حاوی شرح عمیق اصول اساسی اسلام و ملاحظات دقیق و صحیح درباره شعب مختلف علوم و نکات مفید و قابل استفاده برای پژوهندگان و جویندگان جزئیات شگفتیهای عالم خلقت میباشد مسبق بشهادت هشتاد و هشت تن (بارون دوسلان و بلوشه و برون عدّه علمائی را که بمصنفات رشیدی تقریظ نوشته اند اشتباهاً هفتاد ذکر کرده اند) از علماست که به اصابت نظر رشیدالدین و مطابقت دقیق و کامل نظریات او در زمینه حکمت الهی و فلسفه و تفسیر با اصول اسلامی گواهی میدهند (برای تقریظات علما بر مجموعه رشیدیه رک مقاله آقای مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱ سال سوم ص ۷۶ و ۷۷). این نسخه خطی عظیم بقطع بزرگ ۵۲ در ۳۲ سانتیمتر و هر صفحه شامل ۳۵ سطر ۲۸ سانتیمتری است و در ۳۷۵ ورق بخط نسخ تند شکسته خوب و روشن روی بهترین کاغذ بغدادی نوشته شده و کاملاً مطابق توصیفی است که رشیدالدین از طرح خود برای تحریر و استنساخ نسخ مؤلفات خود^۲:

نقیس و بی نظیر بسال ۷۱۰ هجری یعنی سال اتمام تألیف جامع التواریخ در زمان خود رشیدالدین برای ضبط در کتابخانه ربع رشیدی در کارگاه استنساخ جامع ربع رشیدی نوشته شده است. بطور کلی از فهرست مفصل و شرایط استنساخ که قید شده است برمیآید که منظور اصلی خواجه رشیدالدین تدوین دائرة المعارف علوم انسانی (اعم از عملی و نظری و اسلامی و غیر اسلامی) بوده چنانکه در طرح عظیم جامع التصانیف الرشیدی بکلیه شقوق و شعب تفسیر و حدیث و روایات اسلامی و مشکلات اسلامی و علوم طبیعی از نباتات و حیوانات و معدنیات و تاریخ عمومی عالم و تاریخ مغول و تاریخ اسلام و جغرافیا و طب اهل ختای و ادویه مفردة ختائیة و ادویه مفردة مغولیه و سیاست و تدبیر ملک چین و مغول و غیره توجه شده و آثار اهتمام فوق العاده رشیدالدین بحدا کثراستفاده از قدرت و امکانات شخصی و وزارتی برای توفیق در تحقق بخشیدن به این آرزوی بزرگ و تخلید نام در اوراق روزگار از هر صفحه و ورقی از مؤلفاتش آشکار است.

جامع التصانیف الرشیدی بدو قسم تقسیم میشود: القسم الاول فی العلمیات من الشرعیات و الحکمیات و المعارف و ما یناسبها. القسم الثانی فی التواریخ و الحکایات و صور الاقالیم و بعض المباحث العلمیة المتعلقة بها. اما قسم الاول مشتمل بر دو باب است و باب اول مشتمل بر چهار کتاب و باب ثانی مشتمل بر دو کتاب. و اما قسم الثانی مشتمل بر دو باب است و باب اول از آن (وهو کتاب جامع التواریخ المشتمل علی اربع مجلدات^۱)

در جامع ربع رشیدی کرده است. نویسنده این نسخه، محمد الامین، که محققاً وابسته بجامع ربع رشیدی بوده و در زمان حیات رشیدالدین کار میکرده در زیر نویس پشت ورق ۱۱۷ (Fol. 117 verso) خود را «زودنویس» مینامد: هذه الرسالة کتابة علی ید احوج عباد الله الی رحمته محمد الامین المعروف بزودنویس البغدادی فی سنة عشر و سبع مائة التاریخ الهجرة الشریفة المعظمة النبویة. برای این نسخه ایضاً رجوع شود به:

فهرست نسخ عربیة کتابخانه ملی پاریس. جلد دوم ص ۴۰۷ شماره ۲۳۲۴
مقدمه بلوشه بر تاریخ مغول ص ۱۲۷ - ۱۲۳

مقدمه تاریخ مغول ایران از کاترمر: P. I et suiv., CXIV et suiv.

۱- کذا فی الاصل - چنانکه میدانیم طرح اصلی جامع التواریخ مشتمل بر سه مجلد (جلد اول در تاریخ مغول - جلد دوم در تاریخ عمومی عالم بنام اولجایتو - جلد سوم در جغرافیا = مسالک و ممالک) است که جلد سوم گویا تألیف نشده و از قوه بفعل نیامده است.

شامل چهار مجلد و باب ثانی مشتمل بر چهار کتاب (در طب اهل ختا و ادویة مفردة مغولیه و سیاسیات) است.

درباره باب دوم از قسم دوم جامع التصانیف رشیدی این شرح در فهرست آن کتاب آمده است: الباب الثانی من القسم الثانی کتب مفردة غیر (کذا) مشتملة علی اربع مجلدات ولم یکن لها نسخ موجودة فی هذه الممالک الی الآن وقد سعینا فیها سعياً کبیراً حتی حصل نسخها و نقلت من لسان اهل الختا (الختا در نسخه محو و ناروشن است) الی لغة الفرس ثم الی لغة العرب^۱.

چنانکه بلوشه هم تصریح کرده است، از فهرست مندرج در Fol. 1^b و Fol. 2^{a-b} فقط باب اول از قسم اول آن که مشتمل بر چهار کتاب است در کتاب مجموعه الرشیدیة آمده. ظاهراً بطوریکه در ضمن فهرست مزبور توضیح داده شده خود رشیدالدین اسم این قسمت (یعنی باب اول از قسم اول مشتمل بر چهار کتاب التوضیحات و مفتاح التفاسیر و السلطانیة و لطائف الحقائق) را مجموعه الرشیدیة گذاشته است و نباید مجموعه الرشیدیة را با جامع التصانیف الرشیدی که در Fol. 1^b ذکر شده اشتباه کرد و اصولاً کتاب اخیر (= جامع التصانیف الرشیدی) چنانکه از اسمش برمیآید کتاب «ایدآل» رشیدالدین است که از آن نسخه‌ای در دست نیست یعنی رشید تصمیم گرفته بود مجموع تصانیف خود را در یک مجلد کبیر موسوم به جامع التصانیف رشیدی جمع کند و فهرست مندرج در ورق 1^b و ورق 2^{a-b} فهرست همان کتاب «ایدآل» است. معلوم نیست رشیدالدین موفق شده باشد تمام کتب مندرج در فهرست جامع التصانیف را تألیف کند و شاید بعضی از قسمتهای آن فهرست تا پایان زندگی رشیدالدین از

۱- خواجه رشیدالدین توفیق تألیف باب دوم از قسم دوم جامع التصانیف یا طرح عظیم دائرة المعارف رشیدی را یافته است و شاهد این توفیق نسخه خطی منحصر بفرد فارسی «تائکسون نامه ایلخانی در فنون علوم ختائی» است که بشماره ۳۵۹۶ در کتابخانه ایاصوفیه محفوظ است. رک مقاله «ترجمه علوم چینی بفارسی در قرن هشتم هجری» از استاد مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱، سال سوم.

قوه بفعل نیامده و از مرحله طرح کلی و آرزو تجاوز نکرده است. ظاهراً بلوشه مجموعه الرشیدی را که فقط قسمتی از جامع التصانیف رشیدی است با آن اشتباه کرده و هر دو را یکی دانسته است، زیرا در صفحه ۱۲۳ از مقدمه خود بر تاریخ مغول چنین میگوید: «در قسمت عربی کتابخانه ملی نسخه‌ای از مصنفات صغیره فضل الله رشیدالدین تحت شماره ۲۳۲۴ وجود دارد... این مجموعه عظیم که مؤلف تاریخ مغول بآن نام مجموعه الرشیدی یا عبارات بهتر جامع التصانیف الرشیدی داده بود مشتمل بر چهار رساله است که...»^۱. برای اتمام فایده قسمتی از مقدمه نسخه را (Fol. 1^b) نقل می‌کنیم: «... اما بعد فان هذا الكتاب الموسوم بالمجموعه الرشیدیة من جملة مصنفات صاحب الاعظم الدستور الاعدل والاكرم... وانه قد صنف غیر هذا (یعنی غیر هذا الكتاب الموسوم بالمجموعه الرشیدیة) کتباً آخر فی کل فن وقد کتب من کل منها نسخ کثیرة مفردة و کثیر من الفضلاء قد طالعوها واستکتبوها لانفسهم وایضاً قدامنا بنسخ منها توضع فی ابواب برنا الواقعة فی تبریز الموسومة بالربع الرشیدی... وایضاً جعلنا بعضها فی جلد واحد مجموعه و بعضها مفردة مفردة كما یجیء تفصیلها... وکان من الضرورة ان یکون اوراقها اکبر لیحصل الغرض المذکور اسهل وایسر فلأجرم جعلنا اوراقها بحيث یکون کل منها مقدار ستة اطباق من القطع البغدادی المعهود ولما تیسر مثل ذلك القطع الكبير اردنا ان نکتب جمیع مصنفاتنا فی جلد واحد لیبقی تذکرة منا لمن بعدنا و لکی یعم نفعه العرب والعجم جعلنا کل ما هو بلغة الفرس معرباً وکتبنا منها نسخاً عربية مفردة ومجموعة و فی هذا المجلد الكبير (یعنی مجلد کبیر مشتمل علی جمیع مصنفاته کما مضی) ایضاً جعلنا کل ما هو بلغة الفرس مفرساً لیعم نفعه و سَمینا

۱- استاد مینوی نیز در مقاله ممتع «ترجمه علوم چینی بفارسی در قرن هشتم هجری» مجموعه الرشیدی و جامع التصانیف رشیدی را ظاهراً یکی دانسته و نوشته‌اند: «دوره مؤلفات و مصنفات او جامع التصانیف رشیدی یا مجموعه الرشیدی نامیده میشد». مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱ سال سوم ۶۷

المجموع بجامع التصانيف الرشیدی».

آنگاه تصریح شده که فهرست جامع التصانيف الرشیدی (نه المجموع الرشیدیة) باجمال و اختصار ذکر میشود تا مراجع و مطالعه کنندگان از کم و کیف جمیع مصنفات مصنف مذکور مطلع شوند و همه یا بخشی را که مایلند استنساخ کنند: «و نحن نذكر ههنا على سبيل الايجاز والاختصار فهرس جامع التصانيف الرشیدی و فهرس كل من الكتب المندرجة فيها ليقف من يطالعها على ان جميع مصنفات المصنف المذكور زيدت اقداره كم هي و كيف هي وفي اي باب لينتسخ منها من يرغب فيها و في بعضها» سپس در دنباله همین اشاره است که فهرست جامع التصانيف الرشیدی مشتمل بر دو قسم ذکر شده و چنانکه می بینیم این کتاب شامل فقط باب اول از قسم اول است پس نمیتواند جامع التصانيف الرشیدی باشد:

فهرست کتاب حاضر (المجموع الرشیدیة):

«القسم الاول في العلميات من الشرعيات والحكميات والمعارف و ما يناسبها»

اما القسم الاول بابان بهذا التفصيل:

الباب الاول اربعة كتب مفردة قد جمعناها و سبنا المجموع بالمجموع

الرشیدیة بهذا التفصيل:

الكتاب الاول التوضيحات وهو الذي كتبناه مفرداً و كتبنا هذه التفصيل على

جملتها وهو مشتمل على ديباجة و تسع عشرة رساله

الكتاب الثاني مفتاح التفاسير مشتمل على ثمانی رسالات و موضوع على قسمين

الكتاب الثالث السلطانية وهو كتاب مفرد ای ليس مشتمل على رسائل لكنه

مشتمل على اصل و ذيل

الكتاب الرابع مشتمل على فاتحة و ديباجة و اربع عشرة رساله

در همین مقدمه مذکور است که رشیدالدین فرموده بود از مؤلفات و مصنفات او

مجلدات مفردة و مجموعة (مثل کتاب حاضر که مجموعه چهار تالیف است) بزبان

تازی و پارسی نوشته شود و نیز جمیع مصنفات او بتازی و پارسی در نسخه کبیره ای مسماة بجامع التصانیف الرشیدی گرد آید (فهرست اجمالی این نسخه کبیره همان بود که در دو قسم از نظر خوانندگان گذشت) و نسخی از این مؤلفات مفردة و مجموعه و نسخه کبیره در ابواب البر ربع رشیدی بظاهر بلده تبریز در گنبد عظیمی که برای آخرت خود ساخته بود نگاهداری شود و دستوری داد تا مردمان بتوانند از روی آن نسخ برای خود بنویسند و شرط کرد که هر سال از حاصل موقوفات آن بقعه نسخه کاملی بقطع کبیر چنانکه شرح داده است کتابت کنند و بشهری معتبر از بلاد اسلام حمل نمایند. از جمله شرایطی که «مصنف عز نصره» یعنی وزیر رشیدالدین بیابان و قفنامه ابواب بر ربع رشیدی افزوده آن بود که متولی اوقاف ربع رشیدی هر سال نسخه مکملی از مصنفات رشیدی بموجب تفصیل زیر بنویسند:

کتاب

جامع التواریخ عدد مجلداته موکول
الی رأی المتولی و علی حسب
المصلحة...
نسختان
العربیة
واحدة
الفارسیة

کتاب

بیان الحقایق
نسختان
العربیة
واحدة
الفارسیة

کتاب

المجموعة الرشیدیة المشتملة علی
اربعة كتب: التوضیحات - مفتاح
التفاسیر - السلطانیة - اللطایف - نسختان
العربیة
واحدة
الفارسیة

کتاب

الآثار والاحیاء
نسختان
العربیة
واحدة
الفارسیة

از شرح مبسوط و مفیدی که در^b Fol. 2 و^a Fol. 3 مندرج است فوائد زیر

حاصل میشود:

۱- اولاً شرایط استنساخ مصنفات خواجه رشیدالدین بطور مفردة و مجموعه،

عربیة و فارسیة و نسخه کبیره مسماتہ بجامع التصانیف الرشیدی مفصلاً ذکر شده است.

۲- از چند تألیف دیگر خواجہ رشیدالدین نام برده شده، مثل کتاب بیان

الحقایق و کتاب الآثار و الاحیاء

۳- شرایط راجع باستنساخ چند نسخه از مصنفات رشیدی در هر سال و کیفیت

و شروط ارسال و حمل آنها ببلاد اسلامی در این مقدمه با بسط و شرح کافی آمده و متضمن فوائد زیادی است که در مدارک دیگر باین دقت و وضوح بدست نمی آید.

۴- از جمله شروط مذکور دروقفنامه اوقاف ابواب البر رشیدی این بود که

می بایست در هر بقعه و مدرسه ای در ولایات این کتابها تدریس شود و هر فقیهی در بقعه رشیدی موظف بود هر سال نسخه کاملی از مصنفات رشیدی بپردازد و در صورت تقصیر او در انجام این شرط متولی بقعه مکلف بود او را اخراج کند و فقیهی غیر مقصر بجای او بگمارد.

استاد دانشمند و محقق آقای مجتبی مینوی در مقاله ممتع و محققانه «ترجمه

علوم چینی بفارسی در قرن هشتم هجری» که در شماره ۱ سال سوم مجله دانشکده ادبیات تهران بچاپ رسیده است از صفحه هفت تا ده فهرستی از مصنفات رشیدالدین فضل الله داده اند که فهرست جامع التصانیف الرشیدی را بشرحیکه گذشت روشن میکند. آقای مینوی از چهارده فقره از مصنفات رشیدالدین نام برده اند که کاملاً مطابق فهرست جامع التصانیف است از این قرار:

چهار کتاب اول که آقای مینوی اسم برده اند (یعنی توضیحات رشیدیہ، مفتاح

التفاسیر، کتاب سلطانی و کتاب اللطایف) همان چهار کتاب است که مجموع آنها کتاب المجموعه الرشیدیہ را تشکیل میدهد و کتاب چهارم یعنی «کتاب اللطایف» که آقای

۱- برای تقریظ علما بر التوضیحات علاوه بر مقاله آقای مینوی در کتابات رشیدی بسی و

مینوی نوشته‌اند: «نسخه‌ای از آن ندیدم» همان «کتاب لطائف الحقائق^۱» است (ورق ۲۸۴ از نسخه مجموعه الرشیدیة محفوظ در کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۲۳۲۴) که بلوشه در مقدمه بر تاریخ مغول (رک ص ۱۲۷ - ۱۲۳ راجع به مجموعه الرشیدیة) و بارون دوسلان در فهرست نسخ خطیة عربیة کتابخانه ملی پاریس (دفتر دوم ص ۴۰۷) و برون در تاریخ ادبی خود (از سعدی تا جامی ص ۹۰) و آقای سلطان القرائی در مقاله خود تحت عنوان «کتاب اسئله واجوبه رشیدی» (مجله مهر، سال هشتم شماره ۵ ص ۲۸۵) و آقای دکتر مهدی بیانی در مقاله «رسائل فارسی رشیدالدین فضل‌الله» (مجله مهر، سال هشتم شماره ۹) از آن اسم برده‌اند. این چهار کتاب باب اول از قسم اول جامع التصانیف رشیدی را تشکیل می‌دهد.

دو کتاب پنجم و ششم (بیان الحقایق و آثار و اخبار) باب دوم از قسم اول جامع التصانیف الرشیدی را تشکیل می‌دهد. کتاب ششم یعنی کتابیکه استاد مینوی آنرا «آثار و اخبار» نامیده و نوشته‌اند: «نسخه‌ای از آن ندیده‌ام اما بعضی رسایل متفرقه هست که شاید متعلق باین کتاب بوده‌است، مثل رساله معرفت اشجار و نباتات که ۷۰۰۰ با احتمال قریب بیقین همان کتاب «الآثار والاحیاء» باید باشد که کاترمر در تاریخ مغول (در ضمن بحث راجع بتالیفات رشیدالدین از ص ۱۱۲ تا ۱۴۶) و پروفیسور برون در تاریخ ادبی خود (رک از سعدی تا جامی ص ۸۹) و آقای سلطان القرائی در مقاله خود راجع به «کتاب اسئله واجوبه رشیدی» از آن اسم برده‌اند. این کتاب را در بیست و چهار جلد و محتوی مسائل مختلفه از قبیل مسائل مربوط به علم کائنات و معرفت اشجار و نباتات و تربیت زنبور عسل و افنای حشرات و حیوانات موزیه و علم زراعت و دامپروری و غیره

۱- اشتباه نشود «لطائف الحقائق» تألیف رشیدالدین فضل‌الله با «لطایف الرشیدیة»

که کتابیست که مولانا محمود بن الیاس المشهور بفقّی (یعنی فقیه) نجم‌بنام وزیر رشیدالدین ساخت و فرستاد و در مقابل آن بطیبی دارالشفاء دروازه سلم شیراز و تولیت اوقاف آن بیمارستان منصوب شد و بحق جایزه صلّه فراوانی یافت و از حاصل املاک شیراز از نقد و جنس و غله و مرکوب ادراری بر آن مزید کرده شد.

دانسته‌اند که متأسفانه نسخه آن تا کنون بدست نیامده است و چنانکه از موضوع و محتویات کتاب برمیآید حدس آقای مینوی راجع باینکه شاید بعضی رسایل متفرقه مثل رساله معرفت اشجار و نباتات که جزء مجموعه چهار کتاب مربوط بفلاحت باهتمام مرحوم میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله چاپ شده است متعلق باین کتاب باشد صحیح است.^۱ چنانکه گذشت در فهرست جامع التصانیف الرشیدی باب اول از قسم دوم یعنی جامع التواریخ مشتمل بر چهار جلد ذکر شده در حالیکه همه دانشمندان متخصص، مثل کاترمر و برون و بلوشه و دیگران، جامع التواریخ را مشتمل بر سه مجلد دانسته‌اند که دو جلد اول و دوم (اول در تاریخ مغول و دوم در تاریخ عام عالم) بالفعل موجود و

۱- ظاهراً منشأ این اشتباه که گاهی در ضمن آثار رشیدالدین کتاب «الآثار والاحیاء» رشیدالدین، بصورت «آثار و اخبار» ذکر میشود نظر مرحوم ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی (جلد سوم صفحات ۱۷۶ تا ۱۷۹) باید باشد و منشأ اشتباه مرحوم بهار نیز بفرض درستی استنباط آن مرحوم و صحت نسبت رساله ۱۱۶ صفحه‌ای مطبوع در مجموعه چهار کتاب مربوط بفلاحت، باهتمام مرحوم میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله، بر رشیدالدین ظاهر است (اگر از این احتمال بسیار ضعیف بلکه تصور موهوم که شاید خواجه رشیدالدین دو کتاب باسامی متشابه «الاحیاء والآثار» و «الاحیاء والآثار» که اتفاقاً موضوع و محتوای هر دو کتاب نیز درباره فلاح و درختکاری و علم زراعت و دفع آفات نباتات و زراعت و غیره بوده، داشته است چشم بیوشیم و همچنین عدم ذکر «الاحیاء والآثار» را در ضمن فهرست «جامع التصانیف الرشیدی» یعنی مجموعه کلیه مصنفات رشیدالدین برای تقویت فرض موهوم خود نادیده نگیریم و نیز عدم مناسبت عنوان «الاحیاء والآثار» را که مناسب کتب تواریخ است با ما نحن فیه که یکی از کتابین باب دوم از قسم اول جامع التصانیف و بقول رشیدالدین محتوی مطالبی «من المعارف و مایناسیها» و در معرفت نباتات و اشجار و زراعت و معدنیات و افنای حشرات موزیه و دفع آفات نباتات و زراعت و غیره میباشد و مناسبت کامل با عنوان «الاحیاء والآثار» دارد از نظر دور نداریم و به قابل اشتباه بودن دو عنوان «الاحیاء والآثار» و «الاحیاء والآثار» و امکان قوی تحریف یکی بدیگری هم بی‌التفاتی نکنیم) تسمیه اصل کتابی که رساله مذکور منقول از آنست به «کتاب آثار و اخبار» در مقدمه رسالات چهارگانه بوده است باین شرح: «اما بعد این فواید برسبیل استعجال از کتاب آثار و اخبار نقل کرده میشود تا خلاصی را باشد که ازین بهره حاصل گردد»

جلد سوم که در مسالك و ممالك و معرفت بلاد بوده یا از بین رفته و یا با احتمال قوی اصلاً تألیف نشده است. بنظر میرسد کتاب چهاردهم که آقای مینوی ذکر کرده اند یعنی کتاب جغرافیای بانقشه همان جلد سوم جامع التواریخ در مسالك و ممالك و معرفت بلاد باشد که با کتاب هشتم (نسبنامه انبیا و ملوک و سلاطین) که ظاهراً مجلد جدا گانه‌ای از جامع التواریخ محسوب میشده (وجود مجلد جدا گانه‌ای از آن با مقدمه جزء کتب احمد ثالث مؤید این نظر تواند بود) و دو مجلد مشهور و موجود از جامع التواریخ (تاریخ مغول و تاریخ عام عالم) چهار مجلد جامع التواریخ را طبق فهرست جامع التصانیف رشیدی تشکیل میداده است.^۱

۱- فرض دیگر در خصوص مجلدات اربعه تاریخ رشیدالدین که بصواب نزدیکتر مینماید اینست که ترجمه احوال سلطان خربنده اولجایتو را که قرار بود بجلد دوم جامع التواریخ اضافه شود همان جلد چهارم بدانیم. سه مجلد بودن جامع التواریخ در مقدمه خود جامع التواریخ مصرح است یعنی مجلد اول پس از مرگ غازان در شوال ۷۰۴ هجری بحضور اولجایتو تقدیم میشود و رشیدالدین پیشنهاد میکند چون کتاب در عهد اولجایتو خاتمه یافته است در مقدمه آن القاب همایون پادشاه ثبت شود ولی اولجایتو نمی پذیرد و امر میدهد نام و القاب برادرش زینت مقدمه گردد تا آیندگان بدانند که نخستین اندیشه چنین تألیفی از آن اوست. آنگاه بر زبان سلطان جاری میشود که نیک است با استفاده از اجتماع نمایندگان تمام اقوام و امم و دانشمندان و سفراء ترک و مغول و فرنگ و کشمیر و تبت در بارگاه همایون ایلخانی و کسب فایده از معلومات و اطلاعات آنان کتاب تاریخی شامل تاریخ عمومی جهان بنام او تألیف شود و با مجلد دیگر در بیان صور اقالیم و نقشه جغرافیائی ممالک مجلدات دوم و سوم جامع التواریخ را تشکیل دهد. چنانکه از طرح مورد نظر رشیدالدین برمی آید قرار بود ترجمه احوال سلطان اولجایتو در دو قسمت از تاریخ جلوس تا زمان تألیف کتاب و از تاریخ تألیف کتاب ببعده بعنوان باب دوم بجلد دوم کتاب ضمیمه شود. این قسمت نظیر جلد سوم در جغرافیای عالم امروز وجود ندارد و ظاهراً هرگز تألیف نشده است زیرا اگر تألیف شده بود موردی برای تألیف تاریخ سلطان اولجایتو و همچنین ذیل جامع التواریخ باقی نمی ماند و طبیعی تر است رشیدالدین در طرح کلی تاریخ کبیر خود دو مجلد موجود از آن تاریخ را با قسمت راجع بتاریخ عهد اولجایتو (که تألیف نشده بود) و مجلد سوم در جغرافیای عالم (که تألیف نشده بود یا تألیف شده بود و پس از مرگ رشید از بین رفته است) چهار مجلد تلقی کرده باشد.

کتابهای دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم (کتاب طب اهل ختایا تنکسوق نامه ایلخانی، کتاب ادویه مفردة ختائی، کتاب ادویه مفردة مغولی و کتاب سیاسات و تدبیر پادشاهی) باب دوم از قسم دوم جامع التصانیف رشیدی را (مشمول بر چهار کتاب) تشکیل میدهد.

مطابقت فهرستی که استاد مینوی از مصنفات رشیدی داده اند با فهرست جامع التصانیف رشیدی که جامع جمیع مصنفات او بوده است نشان میدهد که همه و یادست کم قسم اعظم تألیفات و تصنیفات رشیدی همین کتابها بوده است.

برای مجموعه الرشیدیه و رسالات اربعه آن و دیگر مصنفات رشیدی و نسخ موجود از آن کتابها در ایران و ممالک دیگر علاوه بر مقاله استاد مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران رجوع شود بتاریخ ادبیات ادوار دبرون جلد سوم (ترجمه شده بفارسی بنام از سعیدی تاجامی) صفحات ۸۹ تا ۹۱ و مقاله آقای سلطان القرائی در معرفی «کتاب اسئله واجوبه رشیدی» در شماره های ۴ و ۵ سال هشتم مجله مهر و مقاله آقای دکتر مهدی بیانی بعنوان «رسائل فارسی رشیدالدین فضل الله» در شماره ۹ سال هشتم مجله مهر.

چون معرفی نسخه مجموعه الرشیدیه متضمن سود فراوان برای خوانندگان فاضل بود در این باره کمی بتفصیل سخن گفتیم و اگر اطنابی رفته و از حد لزوم در بحث راجع باین نسخه تجاوز شده است عذر میخواستیم. در هر صورت منظور نگارنده این بود که دورنمایی از وسعت زمینه مؤلفات و مصنفات رشیدی و بسط دامنه تتبع رشیدالدین بکلیه معارف اسلامی و علوم انسانی در برابر چشم خوانندگان قرار دهد و علت بدینی محققان را که بانظر استبعاد و تردید بصحت انتساب مستقیم آثار منسوب بر رشیدالدین مینگردند روشن سازد.

بطور کلی درباره جامع التواریخ رشیدی و شا ید دیگر آثار رشیدالدین سه نظر

مختلف وجود دارد:

۱- مخالفان رشیدالدین فضل‌الله که معتقدند وزیر رشیدالدین با وجود اشتغالات فراوان و تصدی امور وزارتی و تعهد اداره قلمرو پهناور ایلیخانی هرگز نمیتوانسته است مؤلف و مصنف تاریخ کبیر رشیدی باشد و علاوه بر عدم مساعدت وضع و موقع و مقام دلائل دیگری نیز بر علیه صحت این ادعا وجود دارد که اهم آنها تنوع فوق العاده مطالب کتاب و مترجم بودن بسیاری از قسمتهای آن از السنه مغولی و چینی و غیره و بالاخره یکدست نبودن سبک انشای کتاب و ناهماهنگی شیوه کلی ضبط و قایع در ابواب مختلف جامع التواریخ است و نشان میدهد که نگارنده آنها یک نفر نبوده و رشیدالدین فضل‌الله که بقدرت مادی و ظاهری قانع نبوده و میخواست است مرکز معنوی زمان خود نیز باشد و علاوه بر آن شهوتی تسکین ناپذیر بشهرت و ناماوری و بقاء ذکر و خلود اسم در اوراق روزگار داشته از نفوذ و قدرت وزارت و حکومت برای تأمین این منظور استفاده نموده بزور و زر حاصل کار و کوشش دیگران را تصرف یا ابتیاع و بنام خویشتن کرده است.

۲- نظر موافقان که میگویند امثال خواجه رشیدالدین فضل‌الله نادر نبوده اند که در عین حال اشتغال بامور دولت و حکومت و صدارت و وزارت بامور علمی و کار تألیف و تصنیف نیز اهتمام داشته و با وجود تعهد بارگران سیاست و تدبیر مملکت از میدان افاده و تحریر و تصنیف نیز کمأ و کیفأ گوی توفیق و اشتهار ر بوده اند^۱. رشیدالدین

۱- مرحوم پروفیسور برون ایران شناس بزرگ و دوستدار ایران و ادبیات ایران از معتقدان عظمت معنوی و فضل و فضیلت رشیدالدین بود چنانکه هنگام بحث درباره جامع التواریخ میگوید: « مؤلف بزرگوار آن رشیدالدین فضل‌الله است که در علم طب و مملکت مداری و تاریخ و نیکوکاری سرآمد اقران بود » (ترجمه فارسی جلد سوم تاریخ ادبی برون ص ۷۹) و در جای دیگر یعنی ص ۸۲ از رقیب خواجه رشید یعنی علی شاه گیلانی با اوصاف « مردی مزور و فرومایه » نام می برد و بادلسوزی خاصی راجع بدسیسه او بر علیه رشیدالدین مینویسد: « بعد از اندک زمانی دسیسه ای خطرناک بر علیه رشیدالدین ایجاد کرد که خوشبختانه بمحرک آن بازگشت و دامنگیر رشیدالدین نشد ». برون در ضمن بحث از تألیف کتاب جامع التواریخ (ص ۸۴) میگوید: « افتخار پیدایش کتاب جامع التواریخ بعقیده کاترمر (رک کاترمر ص LVIII) به غازان خان تعلق دارد ... برای انجام این امر خطیر رشیدالدین را »

نیز از زمره همین گروه بوده از مدد فیض آسمانی و تأیید الهی و با استعداد لدنی و نیروی خلاقه خدادادی که داشته چنانکه خود در ضمن اشاره بشرح حال خود نوشته است جمال کار ظاهر را با کمال حال باطن جمع کرده و شهرت و عظمت نام دوروزه را با بقاء اسم جاودانی تکمیل نموده است و شهادت اصحاب اغراض و گواهی دشمنان رشگمند پس از افول اختر سعادت و قدرت دنیوی او در نظر اهل معرفت و اصحاب خبرت وزنی نیارد و در بازار صاحبان بصیرت و تجربت جوئی نیارزد و تهمت مخالفان و حاسدان در حق آن وزیر دانشمند فقط فصلی از کتاب معامله شرمناک و ناجوانمردانه است که با او و هر چه بدو منسوب بود رفت و همچنانکه آثار خیر ظاهری آن بزرگمرد را پس از قتل فجیعش در طرفه العینی برباد دادند و از روضات باصفا و کویهای آباد و کاخهای بلند و کارگاههای بی نظیر ربیع رشیدی در چشم زدی جز اطلال و دمن چیززی باقی نگذاشتند بحرمت نام بلند و عزت ذکر باقی او نیز ابقا نکردند و آنچنانکه معهود ابنای روزگار است هنوز خون بر خاک ریخته او نخشکیده گروهی بگمان کسب تقرب و گروهی بانقمام امیال سر کوفته و توقعات نابرابر آورده خود که از آن وزیر بینادل و دانشمند در روزگار بزرگی و توانائیش داشتند بکشته او تاختند و در اتهام و افتراء بقول نظامی عروضی خرده ای فرود نگذاشتند ، و چگونه میتوان تهمت کسانیرا که فقط پس از شهادت رشیدالدین بتصرف سرمایه معنوی و آثار تاریخی و ادبی دیگران از

بنا انتخاب نمود و اتفاقاً بهتر از این انتخاب نیز ممکن نمی شد ... وزیر بزرگ با اینکه به تنظیم امور دیوانی چنان مملکت عربض و طولبی مشغول بود هعدلك برای تحقیقات تاریخی و تألیف آن کتاب چنانکه باید اغتنام فرصت می نمود . آنگاه برون عبارت زیر را از دولت شاه صاحب تذکره الشعرا نقل کرده که در واقع مشقول از خطبه کتاب رشیدالدین است نه خود دولت شاه : « (و در خطبه تاریخ باز نموده که) کتابت این تاریخ از وقت صبح بعد از ادای فریضه و بعضی اوراد تا طلوع آفتاب بوده ، چون در اوقات دیگر فراغت بواسطه امور ملکی و اشغال دیوانی میسر نبوده » تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی از انتشارات کتابفروشی بارانی ص ۲۴۱ .

طرف او با تهدید یا تطمیع شهادت داده اند پذیرفت، علی الخصوص که میدانیم اعظم علما بر نوشته‌های دینی او تقریظها نوشته اند بر صلاحیت علمی و اخلاقی و استعداد و اجتهاد او گواهی داده و کتابها بنام او تألیف کرده^۱، اگرچه آن تقریظها و تعریفها نیز چون این تکذیبها و تهمت‌ها ارزش واقعی و قدر معنوی ندارد و میدانیم که در روزگار قدرت وزیر رشیدالدین که آستان او محط رحال و بوسه جای رجال بوده و هر کس آنجا زپی ملتسمی میرفته محرک اصلی و انگیزه حقیقی تقریظ نویسها «پوستین سمور و سنجاب و وشق و فنک و مر کوب مع سرجه و بدره‌های دینار و غله و مواجب و ادرار» بوده است نداشتند و علم و ایمان بر صلاحیت و استعداد و اجتهاد او مقایسه آنچه رشیدالدین از روزگار سعادت و سیادت خود حکایت کرده با آنچه پس از زوال دولت و حشمت بر سرش رفت مایه تأثر هر دل حساس و سنجش آنهمه احترام و عزت با اینهمه افترا و تهمت موجب عبرت لاهل اعتبار است. وزیر دانشمند در ضمن مکتوب بیست و پنجم که بر مولانا عقیف‌الدین بغدادی نوشته است در باب مبدأ و معاد حال خود و ذکر مولانا صدرالدین^۲ تر که کرده چنین میگوید: «تا بوقتی که تارک دولت و فرقی حشمت

۱- مثل مولانا صدر الملة و الدین محمد تر که که کتاب حکمة الرشیدیه را باسم وزیر رشیدالدین نوشت و همچنین مولانا محمود بن الیاس الطیب که لطایف الرشیدیه را بنام او ساخت و فرستاد و نخستین در مقابل «عجالة الوقت را امتعه لطیف و تحف ظریف و ثیاب فاخره دوخته و غیر دوخته و پنج اسب راهوار و دو استر دلدل رفتار و دو بدره سیم و دوهزار مثقال طلا بحق الجایزه» گرفت و دومی بطیبی و تولیت بیمارستان دروازه سلم شیراز منصوب شد و بحق الجایزه صله فراوان یافت، رک مکتوب ۲۵ و ۴۱ از مکاتبات رشیدی. نیز در مکتوب چهلم از مکاتبات رشیدی ذکر شده که علماء و فضلاء مغرب زمین صیت مکارم و صفات اشفاق و مراحم خواجه رشیدالدین شنیده و بداد و دهش و ایثار و بخشش او چشم داشتند و بدرویش‌روری و دادگستری او معترف بودند و چون بسبب بعد مسافت و قلت بضاعت از زمره ندما و جلسای وزیر نمیتوانستند شد کتابهایی نوشته توسط خواجه احمد تاجر که برسالت و تجارت بمغرب زمین رفته بود بحضور خواجه فرستادند (ده جلد کتاب بانام کامل آنها درس ۲۴۸ مکاتبات ذکر شده) و هر یک بتفاوت از «نقداً ۲۰ الف دینار و طلا الفی مثقال» تا «نقداً ۱۰ الف دینار و طلا الف مثقال» جایزه یافتند.

بتاج سیادت و اکلیل سعادت متوج گشت و درگاه بارگاهم مجمع علماء و مرید فضلاء و محط رحال و ملاذ رجال و مهرب مظلوم و مطلب مجروم و مسکن ارباب دین و مأمّن اصحاب کشف و یقین و مآب برنا و پیر و مقصد صغیر و کبیر گشت، و اهل دانش و بیمنش که سردفتر آفرینش اند هر یک بنام این ضعیف کتابی مطبوع و رساله مصنوع در علم معقول و منقول بعبارتی عقل آمیز و نظم و نثری دانش انگیز نوشتند، و پیوسته بافاده و استفاده این فقیر حقیر مشغول می بودند، و بجل دلایل مشکل و مسایل معضیل قیام می نمودند، و مصنقات این مشتاق را چون مطالعه می کردند هر یک در مدح و تحسین و ثنا و آفرین فصلی بلیغ بعبارتی فصیح بر آن می نوشتند و بپرکت علم زمام تقسم را از قبضه غفلت دولت بیرون می بردند و در خلوة خانه وجود بصیر بصیرتم را بکحل شهود معبود مکحل می فرمودند» .

۳- گروه سوم کسانی هستند که از افراط و تفریط گریزانند، نه رشیدالدین را از سیرابان عین الحیوة علم من لدن میدانند و با مبالغه در استعداد خداداد و قوه نبوغ خلاقه او موافقند و نه او را از گمشدگان وادی میل و شهوت و لب تشنگان سراب نخوت و شهرت می شمارند. اصحاب این عقیده و صاحبان این سلیقه رشیدالدین را وزیر دانشمند دانش دوستی میدانند که مسلماً در زمینه دانش و ادبیات نیز نظیر تدبیر ملک و سیاست استعدادی قوی و لیاقتی کم نظیر داشته و اگر مکاتیب خصوصی او را که اکنون در دست است مورد توجه قرار دهیم بوسعت زمینه معلومات و تفنن بل تبجّر او در اغلب علوم عصر پی خواهیم برد. رشیدالدین طبیبی ماهر، عالمی نکته سنج، مفسری با ذوق و نویسنده ای چیره دست بود و جمع این کمالات در وجود یک شخص ابدأ استبعادی ندارد و در ادوار مختلف تاریخ ایران امثال ابوعلی ها و خواجه نظام الملک ها و خواجه نصیرالدین ها و عظاملک ها و خواجه رشیدالدین ها و خواجه غیاث الدین ها و امیر علیشیرها و قائم مقامها که در عین حال تعهد امور وزارت و صدارت و مشیری و مستشاری و مباشرت مهمات ظاهری

صاحب فضائل و کمالات باطنی و هنرهای معنوی و واجد معلومات وسیع و دقیق در زمینه علوم و ادبیات و ذوق نویسندگی بوده اند، کم نبوده است. ولی تأیید ذوق و استعداد ادبی و علمی خواجه رشیدالدین هرگز از استبعاد امکان و خارق العاده بودن نسبت مستقیم و بلا واسطه جزء جزء آثار عظیمه مذکوره در فهرست جامع التصانیف رشیدی بشخص واحد او نمیگاهد و چنین تصویری که وزیر رشیدالدین بنفسه مصدر کلیه این آثار و طراح کلیات و جامع جزئیات مواد آنها بوده نه عملاً و نه منطقیاً درست نمی نماید و طبیعی است که مؤلف تاریخ کبیر جامع التواریخ در تنظیم و جمع آوری مواد و مطالب و نگارش مجلدات و ابواب و فصول مختلف کتاب خود از اهل اطلاع و دستیاران و معاونان عدیده استفاده کرده باشد و بطور کلی اگر دو مجلد جامع التواریخ را در نظر بگیریم (یعنی مجلد اول در تاریخ ترک و مغول و مجلد دوم در تاریخ عالم از ملل مسلمان و غیر مسلمان) می بینیم منبع مطالب تاریخ کبیر رشیدالدین بطور کلی سه قسم است:

۱- منابع شفاهی یا مطالبی که از علما و تاریخدانان چین و مغول استفاده شده. چنانکه در تنظیم تاریخ باستانی اقوام ترک و مغول و روایات اساطیری آن اقوام و حکایات راجع باسلاف چنگیز خان از پولاد چینگ سانگ (= پولاد جکسان) سفیر قوبیلای قآن در دربار سلطان محمود غازان و گروهی دیگر از علمای چین و تاتار و نیز از معلومات و محفوظات ارزنده شخص ایلخان استفاده شده است. امیر پولاد چینگ سانگ که نام او مکرراً در داستان غازان خان آمده است از شخصیت‌های بزرگ و محبوب در حضرت ایلخانی بود و نام او اغلب در مورد خوابانیدن فتنه‌های بزرگ و شفاعت و وساطت در پیش آمدهای مهم و نیز بیان تاریخ و حکم اجداد غازانخان به چشم میخورد چنانکه در صفحه صد و چهل و دوم از تاریخ مبارک غازانی که بهمت کارلین چکوسلواک بطبع رسیده است در ضمن حکایت زیارتگاه ساختن درختی که در سایه آن خاطر ایلخانرا

بسطی و فرجی روی نموده بود پولادچینگسانگ روایتی راجع به قوتله قآن (ن: قویبیلای قآن) عم جد ایلیخان و نیت کردن او در زیر درختی که اگر بریاعی ظفریابم این درخت را زیارت گاه خویش سازم و ظفریافتن او و زیارت گاه کردن درخت نقل میکند و نگارنده یقین دارد که «پولاد آقا»ی مذکور در صفحه صد و هفتاد و یکم که موصوف بعلم انساب مغول و اسامی آبا و اجداد چنگیزیان است و کارلویان در فهرست اعلام کتاب آنرا غیر از «پولادچینگسانگ» دانسته جز او کس دیگری نیست.

شمس الدین کاشانی معاصر رشیدالدین و غازانخان در تاریخ مغول منظوم خود صراحةً پولادچینگسانگ را منبع شفاهی رشیدالدین در تصنیف تاریخ ترک و مغول دانسته است چنانکه پس از ذکر «ستایش وزیر نیکوسیرت خواجه رشیدالدین پادشاه راه و تشویق سلطان به اصدار فرمان نظم شاهنامه غازی میگوید:

چو بشنید گفتار موبد غزان	پسندید و خندید و شد شادمان
چنین گفت کاین سرچو دانسته شد	درین کار جان و دلم بسته شد
بخوانید پیران داننده را	جوانان بیدار خواننده را
که تا داستان شهان سر بسر	نویسند بر دفتر دری در بزر
پس آنگاه ناماوری در سخن	بنظم آورد قصهای کهن
بزرگ و سخنران و جگسان لقب	بمیش جهاندار بگشاد لب
که تاریخ شاهان مرا از برست	ولی نظم کار کسی دیگرست
بخواجه رشید آنگهی گفت شاه	که ای دانشی موبد نیکخواه
ز مثنوی تاریخ ترکان نخست	همه بشنو از راست گویان درست
بنثر آن سخنها چو گردآوری	درآرد از آن پس بنظم دری

بلافاصله در دنباله همین ابیات شمس الدین کاشانی استفاده‌های رشیدالدین را از دیگر علمای ترک (= چین و مغول) در گرد آوردن مواد مجلد اول جامع‌التواریخ

چنین نقل میکند :

همه بستند و کرد فکر اندر آن	بپیوست با گفته دیگران
ز بیدار و داننده تر کان پیر	ز تاریخدان مردم یادگیر
بپرسید یکسر سخنها باصل	زهر جا بدست آمدش فصل فصل
بنزدیک هر میر و هر مهتری	ز تر کان درین باب بد دفتری
ازیشان همه بستند و نقل کرد	ورا رهنمایی درین عقل کرد
نویسنده ترکی و پارسی	همانا که بودند دوبارسی

از توضیحات دیگری که شمس‌الدین کاشانی معاصر رشیدالدین و شاهنامه پرداز سلطان محمود غازان میدهد بخوبی برمیآید که برای انجام این مشروع و اتمام این منظور گروه کثیری از اهل اطلاع و تاریخدانان و پیران ختا و تاتار و همچنین جمعی از اهل قلم و مترجمان از السنه چینی و ترکی و مغولی و نویسندگان تحت نظارت و بهدایت وزیر بزرگ مشغول کار بوده‌اند و او در تنظیم مطالب و تلفیق اطلاعات و معلومات و مواد پراکنده بیکدیگر و انتخاب مواد مقبوله و اسقاط و حذف مطالب مردوده نظارت تامه داشته و افتخار تألیف و تصنیف تاریخ کبیر ترک و مغول باین شکل منحصر بفرد و صورت بی نظیر عاید شخص او میشود و هر یک از دیگران بتناسب تخصص و اطلاعات خود مأمور جزئی از کار بوده و بطور کلی هیأت تحریریه و گروه معاونان رشید در انجام این امر خطیر در حکم پیچ و مهره‌ها و وسائل فنی بوده‌اند که مجموع کار و کوششان فقط در سایه کارگردانی و نظارت دقیق رشیدالدین این نتیجه درخشانرا ببار آورده است و اصلاً ارزش فوق العاده تصنیف رشیدالدین بهمین است که در تنظیم مطالب مجلد اول جامع التواریخ بر خلاف معمول و مرسوم با استفاده از یکی دو منبع پیش‌پا افتاده و اقتباس از چند مأخذ مبتذل اکتفا نکرده و بشیوه تحقیق و تتبع قرن بیستم از آبشخورهای فراوان و منابع اصلیه متعدده و مأخذ دست اول بکر استفاده کرده است و مسلماً ابوالقاسم کاشانی نیز، که مدعی تألیف جامع التواریخ است و درباره ادعای او بتفصیل بحث خواهد شد، نظیر ده‌ها معاون و نویسنده دیگر عضو

هیأت نویسندگان و مهره‌ای در عرصه شطرنج تاریخ‌نویسی رشیدالدین بوده که در عین حال استقلال و ارزش انفرادی تأثیرش در پیروزی نهائی و ایجاد اثر عظیم رشیدالدین از حدود معاونت در جمع آوردن مواد یا اقتباس بعضی مطالب از کتب معینه یا تلفیق یادداشتها و مسودات مشخصه که از طرف رشید در اختیارش گذاشته میشد تجاوز نمی‌کرده است و فقط پس از شهادت مخدومش رشیدالدین بود که او مدعی صاحبی جامع التواریخ رشیدی شد و ادعای مضحك تألیف کتابی را که بوجود آمدنش فقط در سایه اختیارات و امکانات وسیع و فوق‌العاده وزیری مثل رشیدالدین و توجه و عنایت و اهتمام سلطانی مثل غازان امکان‌پذیر بود و بشهادت گروه کثیری از مورخان و محققان مقبول‌القول در تألیف آن از ده‌ها راوی و تاریخدان چینی و مغول و ده‌ها دفتر و مسوده بالسنه غیر فارسی و تازی استفاده شده و بقول شمس کاشانی «دوبارسی نویسنده ترکی و پارسی» در تنظیم و تحریر آن شرکت داشتند، پیش کشید و بنظر نگارنده سرچشمه چنین ادعای واهی و لاف‌گزافی را فقط در ضعف وجدان و سستی مبانی اخلاقی ابوالقاسم کاشانی که بشیوه اغلب ابناء روزگار از فدا کردن کلیه حقوق صحبت دیرین و خادمی و مخدومی برای ارضاء شهوت شهرت‌طلبی طبع‌دنی یا جلب منفعتی ناچیز مضایقه نداشته و یا در حماقت و بلاهت او که میخواست با این ادعا کرشمه لطف و عنایت سلطان مغول را بسوی خود جلب کند و یا در خیانت توأم با حماقت که بحماقت و ساده‌لوحی عموم مردمان معتقد بود و گمان میکرد ادعایش را خواهند پذیرفت، آنچنانکه مرحوم بلوشه پذیرفته است، باید جستجو کرد.

ذکر این مطلب نیز لازم مینماید که رشیدالدین معاونان وزیردستان مشهورتر و متشخص‌تر و فاضلتر از ابوالقاسم کاشانی نیز داشته است، از قبیل زین‌الدین محمد ابن تاج‌الدین برادر حمدالله و خود حمدالله بن ابوبکر بن احمد المستوفی القزوینی و شرف‌الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی معروف بوصاف‌الحضرة که از اعضاء حلقه ادبی و تاریخی رشیدالدین بودند. از این اشخاص حمدالله مستوفی صاحب

تاریخ گزیده و نزهة القلوب و ظفر نامه منظوم است و از آنچه خود او در مقدمه میگوید و در مقدمه این مبحث گذشت برمیآید که صرف اوقات رشیدالدین بمجالست اهل علم و مباحث علوم عموماً و خصوصاً علم تواریخ امری مشهور و مشهود در آن روزگار و تألیف تاریخ گزیده نیز از برکات الهام و تشویق مستقیم و غیر مستقیم خواجهرشیدالدین بوده است و چنانکه در فصول آینده خواهیم گفت در نظم ظفر نامه نیز حمدالله ملهم از رشید بوده^۱.

ادیب شرفالدین عبدالله نیز از خواص و بستگان خاندان رشیدی بود و تاریخ خود را بوساطت وزیر رشیدالدین بحضرت ایلخانی عرضه داشت و مورد عنایت اولجایتو قرار گرفت. رشیدالدین در سال ۷۱۲ هجری در سلطانیه او و کتابش را بحضور اولجایتو معرفی کرد^۲ و قبل از آن نیز در ۷۰۲ هجری جلد اول آن کتاب بوساطت وزیر دانشمند و مشوق فضلا بعرض غازان رسیده بود. از این مطالب گذشته که همگی نماینده خیر خواهی و بلند نظری رشیدالدین میباشد چنانکه دیدیم رشیدالدین در مکاتبات خود بصراحت از کتبی که علماً رسماً بنام او نوشته و فرستاده اند نام برده و نویسندگان آن کتابها را مورد لطف و نوازش و تشویق قرار داده و باعطاء صلوات و جوایز دلگرم و مباهی فرموده است و هرگز آن کتابها را که اغلب از اکناف بحضور او فرستاده میشد و موشح بنام نامی او بود نذر دیده و بنام خود نکرده است^۳ و چنانکه می بینیم نه تنها تهمت سرقت و

۱- تاریخ گزیده چاپ لندن ص ۴ مقدمه

۲- از تاریخ و صاف ص ۵۴۷ س ۲۲ معلوم می شود که چون و صاف در سلطانیه در ۲۴ محرم سنه ۷۱۲ بک دو فصل از تاریخ خود پیش اولجایتو خواند و قصیده ای بانهاد رسانید گروهی از علما و فضلا و از آن جمله خواجه اصیل الدین در آن روز در مجمع امراء و علماء حاضر بودند

۳- بعضی از کتب که بنام خواجه تألیف شده و خواجه دانشمند خود نام آنها را در آثارش ذکر کرده فهرست وار اشاره میکنیم :

کتاب حکمة الرشیدیة - کتاب لطایف الرشیدیة - کتاب اطواق المذهبة فی تاریخ

انتحال و کتاب دیگر انرا بنام خود کردن در مورد چنین مرد بزرگوارى بعید مینماید بلکه اصولاً خواجه رشیدالدین منبع فیاض عنایت و محبت نسبت بعلماء و فضلا و اهل دانش و ادب بوده و از انواع توجه و مبالغت در باره تشویق نویسنده گان و دلگرم ساختن مستعدان مضایقه نمیکرده است و نام نامی او و فرزندش غیاث الدین در سر لوحه بسیاری از مصنفات گرانبهایى که در زمان او تألیف شده است بعنوان حامی و مشوق بچشم میخورد.

از اینکده از مطلب دور افتادیم از خواننده گان عذر میخواستیم و بسر مطلب بر میگردیم. شمس الدین کاشانی در آغاز داستان نیز از پولاد جکسان (= پولاد چینگ سانگ) منبع شفاهی اصلی رشیدالدین در تألیف قسمت راجع بمغول از جامع التواریخ یاد میکند:

چو پولاد جکسان و خواجه رشید نشستند باهم چو پیر و مرید

روایت همی کرد فرخنده میر و زومی نیوشید دانسا وزیر

ز ترکان چنین کرد پولاد یاد که دارند ایشان زیافت نژاد... الخ

قسم اعظم تاریخ ختا و التان خانان منقول از روایات گروهی از حکمای ختا و تاتار از جمله یسامی و مکسون که از فضلا و علمای واقف بتاریخ وطب و نجوم ختا بوده اند میباشد.

شخص سلطان محمود غازان نیز از منابع شفاهی رشیدالدین در باب انساب مغول بوده است و چنانکه در مقدمه این مبحث گذشت رشیدالدین صراحة باین موضوع اشاره کرده است: «و اما دانستن تواریخ و حکایات تاریخ مغولان که پیش ایشان بغایت معتبرست و اسامی آبا و اجداد و خویشان از زن و مرد و از آن امر امغول قدیم و حدیث که در مالک بوده اند و هستند او (یعنی غازان خان) شعب نسل هر یک اکثر بشرح داند چنانکه از مجموع

المقاربة - کتاب اقوام المسالک فی مذهب امام مالک - کتاب منهاج الرئاسة فی علم السياسة - کتاب نزهة الابرار و روضة الاحرار فی علم التصوف - کتاب تحفة الامانی فی علم المعانی - کتاب درة الیتیم فی علم التنجیم - کتاب میزان الکیاسة فی علم الفراسة - کتاب البلغة فی علم اللغة - کتاب تقویم الافکار فی علم الاشعار - کتاب عمدة الفصحاء فی امثال البلغاء

اقوام مغول بیرون پولاد آقا دیگری چنان نداند و جمله ازو یاد گیرند و این تاریخ مغول که نوشته شد اکثر از بند گیش استفادت نموده میسر گشت و بسیاری از اسرار و حکایات مغول باشد که خویشتن داند و درین تاریخ نوشته نشد^۱.

این مدرك نیز نظیر مدارك دیگر نماینده اهتمام شخصی رشیدالدین وزیر و مباشرت مستقیم او در امر تحصیل مواد و تألیف جامع التواریخ است .

۲- منابع مکتوب یا اقتباسات و استفاده‌هایی که خصوصاً در تصنیف مجلد دوم جامع التواریخ (تاریخ عمومی عالم) از کتب تواریخ و منابع مختلف شده است که با توجه بمتن جامع التواریخ و مقایسه آن با دیگر اسناد و کتب تاریخی میتوان فهرست اجمالی زیر را از اقتباسات مؤلف جامع التواریخ از کتابهای تاریخ، که تا زمان رشیدالدین تألیف شده بود ، داد :

الف - تاریخ ملوک و انبیا تا انقراض خلافت و سقوط بغداد از تاریخ طبری

ب - تاریخ سامانیه و دیلمه و غزنویه از روی ترجمه تاریخ عتبی و غیره

ج - تاریخ سلاجقه با استفاده از راحة الصدور راوندی و بعضی منابع دیگر

راجع بسلاجقه

د - تاریخ خوارزمشاهید که مستقیماً یا بواسطه جلد دوم جهانگشای جوینی

منقول از ابن فندق است .

ه - تاریخ حکام مغول در ایران و تاریخ چنگیز خان و زندگی و فتوحات او و

تاریخ اولاد و احفادش و تاریخ اسمعیلیه از جهانگشای جوینی

و - در قسمت راجع بتاریخ هند و اخلاق و عادات و جغرافیای هند از کتاب

تحقیق مالهند ابوریحان بیرونی و همچنین حماسه عظیم هندی مهابهاراتا استفاده‌هایی

شده است .

۳- منابع شفاهی و مکتوب درباره تاریخ ملل غیرمسلمان از قبیل تاریخ چین و هند و تبت و یهود و فرنگ و تاریخ پاپها و تاریخ روم و صورت قیصره که بتصریح رشیدالدین در مقدمه جامع التواریخ بامر و اشارت سلطان اولجایتو با استفاده از منابع مستقیم مربوط بهر یک از اقوام و سفراء امم بیگانه و اهل ادیان چین و یهود و مسیحیت تنظیم و تألیف شده است چنانکه از قول اولجایتو میگوید: «... درین ایام که بحمدالله و مننه اطراف ربع مسکون در تحت فرمان ما و اُرُق چنگیز خانست و حکما و منجمان و ارباب دانش و اصحاب تواریخ و اهل ادیان و ملک از اهالی ختای و ماچین و هند و کشمیر و تبت و اویغور و دیگر اقوام اترک و اعراب و افرنج در بندگی حضرت آسمان شکوه گروه مجتمع اند و هر یک را از تواریخ و حکایات و معتقدات طایفه خویش نسخه هست و بر بعضی از آن واقف و مطلع، رای جهان آرای چنان اقتضا میکند که از مفصل آن تواریخ و حکایات مجملی که از روی معنی مکمل باشد بنام همایون ما بپردازند و آنرا با صور اقالیم و مسالک الممالک بهم در دو مجلد نوشته ذیل این تاریخ (یعنی تاریخ مبارک غازانی در تاریخ اقوام ترک و مغول و خاندان چنگیز خان) مذکور سازند تا مجموع آن کتابی عظیم المثل باشد جامع جمیع انواع تاریخ».

با توجه بعظمت طرح جامع التواریخ و تفصیل منابع سه گانه آن تاریخ که گذشت بسهولت میتوان دریافت که:

۱- وسعت زمینه و عظمت تاریخ کبیر رشیدی تا حدیست که جمع و تحصیل مواد آن از عهدۀ یک شخص منطقاً و عقلاً بیرونست و حتی جمع آوری مواد لازم برای تألیف چنان کتابی برای یک هیأت چند نفری در شرایط عادی آن روزگار عملاً غیر ممکن و فقط از پیر تو اختیارات و امکانات استثنایی و فوق العاده وزیر بزرگ رشیدالدین و با توجه و عنایت مستقیم دوا بیلخان مقتدر یعنی غازان و اولجایتو انجام و اتمام چنان امر خطیری میسر بوده است.

۲- استفاده رشیدالدین از گروه کثیری از مطلقان و اهل علم مغول و چین، که

نام مشاهیر آنها مثل پولادچینگ سانگ و غازانخان و یسامی و مکسون مذکور و معلوم و نام گروه بیشتری که منابع شفاهی درجه دوم بوده اند مجهول میباشد، مسلم است و باین عده که در دوره غازانخان و برای تألیف تاریخ مبارک غازانی مورد مراجعه و استفاده وزیر رشیدالدین بوده اند باید گروه دیگری از سفراء و علماء اقوام و ملل هندی و یهودی و چینی و هندی و غیره را که منابع و مأخذ تاریخ چین اصلی و قسمتی از تاریخ بنی اسرائیل و تاریخ روم و فرنگ بوده اند بیافزاییم.

۳- در جمع آوری مواد و مطالب راجع بتاریخ اسلام و تاریخ ایران (غیر از تاریخ مخصوص ترک و مغول) که اغلب رونوشت یا اقتباساتی از کتابهایی است که تا آن زمان تألیف شده بود قطعاً وزیر بزرگ شخصاً مباشرت مطالعه کتابهای تاریخ و النقاط بعضی قسمتها یا رونویس کردن فصول و ابوابی از آنها را نداشته و این کار را بعداً معاونان و دستیاران خودش میگذاشته ولی حدود کار آنها و وظیفه ایرا که میبایست انجام دهند بدقت معین نمیکرده است. اگرچه متأسفانه ظاهراً فرصت مطالعه قسمتهایی را که دیگران تهیه میکردند نداشته و آن اقتباسات بدون تهذیب و تنقیح تقریباً بدون ارزش تحقیقی و تاریخی و با سبکهای متفاوت وارد جامع التواریخ شده است و بهمین علت تمام ارزش تألیف رشیدالدین بمجلد اول آن یعنی تاریخ خاص مغول از قدیمترین ایام تا سال وفات غازان است و مجلد دوم آن، باستثنای بعضی قسمتها مثل تاریخ فرنگ و روم و تاریخ پاپها که متضمن فوائد و حاوی مطالب بی سابقه ای نسبت بدیگر کتب تاریخ است ارزشی ندارد.^۱

۴- از بعضی از قسمتهای مجلد اول جامع التواریخ خصوصاً داستان غازانخان برمیآید که خواجه شخصاً نویسنده آن قسمتها بوده و اشاره بمطالب و حوادثی که از مشهودات شخص وزیر بوده است امکان این تصور را که شخص دیگری نویسنده آن

۱- رجوع کنید بمقاله «جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر» از

استاد مینوی. مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۴ سال هفتم صفحه ۶-۳

قسمتها باشد از بین می‌برد

۵- بطور کلی از مجموع مطالبی که در بالا گذشت میتوان این عقیده را با اطمینان کامل ابراز داشت که افتخار تألیف جامع‌التواریخ رشیدی و تنظیم طرح کلی و نظارت در تلفیق مطالب و مواد آن که از منابع شفاهی و کتبی و اسلامی و غیر اسلامی سابقه‌الدکر بدست آمده و تحریر مستقیم بعضی قسمتها مخصوص بوزیر رشیدالدین است و سهم معاونان و دستیاران او از حدود همکاری در تهیه مواد و مطالب و انجام وظیفه معین و مشخص از طرف رشیدالدین تجاوز نمیکند

در شماره آینده مطالب راجع بادعای ابوالقاسم کاشانی صاحب تاریخ سلطان اولجایتو که خود را مؤلف جامع‌التواریخ رشیدی معرفی میکند و نظر کاترمر و بلوشه درباره مؤلف واقعی جامع‌التواریخ از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی